



هرگونه انتشار کتاب و استفاده از مطالب با هدف پیشبرد جنبش‌های جمهوریخواهی آزاد است.

تیر خلاص

(آموزه هایی برای سرنگون کردن دیکتاتور)

s1378s6803s1388s605@yahoo.com

پیش گفتار

وقایعی که بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ در ایران اتفاق افتاد، یکی از زیباترین و باشکوه ترین حوادثی است که در این قرن شاهد آن بوده ایم و بدون شک جامعه بشری تا قرن ها به آن خواهد بالید. دوست و دشمن مرتب در گوش ما خوانده بودند که ایرانی لیاقتش همین است؛ ایرانی بی سواد، بی فرهنگ و نیمه وحشی است و حالا حالا ها بدبخت خواهد ماند و ... ولی پس از کودتای تقلب گسترده در انتخابات، دیدیم که میلیونها ایرانی خشمگین از ظلمی که به آنها شده در خیابان ها ریختند و اعتراض خود را اعلام کردند. با اینکه کودتاچیان آنها را مزدور دشمن، توطئه گر، ارذل و اوباش و اصطلاحاً خس و خاشاک معرفی کردند؛ ولی از چشم ملت ایران پنهان نماند که در بیشتر آن تجمعات میلیونی حتی یک شیشه هم شکسته نشد. و به همین دلیل بود که کودتاچیان مجبور شدند که نیروهای خود را وادار به شکستن شیشه ها و آتش زدن بانک ها کنند. که البته تصاویر و فیلم های آن نیز موجود است.

ملت ایران در جریان انتخابات حماسه آفرید، حماسه ای از سازش، تفاهم و دوستی برای پیشرفت. مردم با اینکه می دانستند رأی آنها در نهایت به اسم رأی به رژیم و ولایت فقیه معرفی خواهد شد، اما این ننگ را پذیرفتند و راه اصلاحات تدریجی را در پی گرفتند. ولی زمانی که رژیم و در رأس آن ولی فقیه به اصلاحات و پیشرفت تدریجی کشور چراغ قرمز نشان داد، دیگر قضیه رنگ دیگری به خود گرفت و مردم دریافتند که حالا دیگر مشکل آنها یک تصمیم، یک شخص و یا یک دولت نیست. آنها با یک استبداد دینی مواجه هستند و باید برای آن چاره ای بیاندیشند. حکومتی که به صراحت حقوق بشر را نقض می کند (مواد ۱۸، ۱۹، ۲۰ و بند سوم ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر) و حرف کلیه کسانی که نسبت به نقض حقوق بشر در ایران نگرانند را به تسمخر گرفته و دخالت در امور داخلی ایران می داند. حکومتی که با استدلالی شگفت آور ثابت می کند که جانشین خدا روی زمین است و به همین دلیل هرگونه جنایتی را حق مسلم خود می داند و چنان نظام مقدسی است که هر نوع دگراندیشی را باید نابود کند. وقتی کسی از به رفراندوم گذاشتن هریک از اصول حکومت حرف می زند، او را به اقدام علیه امنیت ملی محکوم کرده و به اشد مجازات می رساند.

در مقابل بقض بزرگ ملت ایران از این حکومت گلایه کردن کاری عبث است، پس سخن را کوتاه می کنم و به مباحث اصلی این کتاب که مربوط به معرفی روش های مبارزه و از پا در آوردن دیکتاتوری ایران است می پردازم.

کنفوسیوس می گوید: « مسافرت هزار فرسخی با یک قدم آغاز می شود.» اما پیش از آن باید بدانیم که چه تصمیمی داریم و مقصدمان کجاست؟ از کجا می خواهیم به کجا برسیم؟ هدف ما رسیدن به حکومت دموکراسی و ایجاد مردم سالاری مطلق است. حکومت دموکراسی یا حکمرانی خواست مردم تنها یک خط قرمز و محدودیت خواهد داشت و آن اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشد. که طبق آن کلیه انسان ها بزرگ و کوچک، زن و مرد، مسلمان و کافر و خوب و بد، همه و همه از حقوقی یکسان برخوردار می باشند و آنها همگی حق حاکمیت بر سرنوشت خودشان را دارند و حکومت متعلق به همه آنهاست. نه حکومتی که غیرمسلمان را نجس بداند و برایش حکم اعدام جاری سازد، صدها بهایی را تنها به جرم عقایدشان به قتل برساند، دیه اقلیت های رسمی را نصف دیه مسلمانان قرار دهد و به زنان اجازه ندهد با پوششی که به آن معتقدند در جامعه حاضر شوند.

بنابراین اولین گام این است که با مطالعه؛ پایه های ایدئولوژیکی خود را قوی کرده و در این جنبش باشکوه احساسات و هیجانات را به فکر، خطی مشی و آرمان تبدیل کنیم. هرچه توده ی مردم ایران با پشتوانه فکری قوی تری باشند؛ استحمار و تحمیق آنها که رکن اصلی بقای این حکومت است دشوارتر خواهد بود، و پایه های این حکومت سست تر خواهد شد. هرچه شما به عنوان یک آزادی خواه، معلومات بیشتری داشته باشید، تأثیرگذارتر خواهید بود و در طول زندگی پربارتان به خیزش جمهوری خواهی خدمت بیشتری خواهید کرد. پس بسیار ضروری است که کلیه متونی که درباره ی دموکراسی و آزادی نوشته شده (از جمله کتاب مانیفست جمهوری خواهی اکبر گنجی) را مطالعه کنید و در سطح وسیعی به وسیله چاپ کردن یا ایمیل زدن به دست دیگران برسانید و آشنایان خود را به مطالعه آنها تشویق کنید. مطالعه، آگاه شدن و آگاه کردن جامعه محور خیزش سبز جمهوری خواهی خواهد بود.


همواره به یاد داشته باشید که در هر سطحی از مبارزه فعالیت های بسیار تأثیرگذاری وجود دارد که آن قدر مسالمت آمیز است که دیکتاتورها نمی توانند از آن ممانعت به عمل آورند. در این کتاب تلاش بر این است که با معرفی بیش از صد نوع فعالیت برای پیشبرد خیزش سبز، خواننده حداقل چند مورد از آنها را انتخاب کرده و از این طریق در راستای این جنبش اقدامات مؤثری انجام دهد. گردآوری این شیوه ها به الزاماً به معنی مناسب بودن و لازم الاجرا بودن همه ی آنها نمی باشد؛ همچنین بسیاری از شیوه هایی که ذکر خواهد شد نیازمند مقدماتی (مانند هماهنگی) است که اگر فراهم نشود بعید نیست این اقدامات تأثیر عکس بگذارد. بهترین استفاده ای که از این کتاب می توان کرد پیدا کردن بهترین شیوه ها (شیوه هایی که بیشترین تأثیرگذاری و بیشترین انطباق با شرایط و روحیه شما را دارند) و به کار بستن آنها و صرف نظر از صرف کردن وقت برای شیوه های دیگر است. سرنگونی یک دیکتاتور کار یک شب و دو شب نیست. بلکه همتی بلند لازم است تا این غده سرطانی که در همه جا (از گروهک های تروریستی گرفته تا بانک های اروپا و ذهن مردم ساده اندیش) جای پای خودش را محکم کرده از جا کنده شود.

گاهی اوقات هنگامی که به منابع قدرت و امکانات این حکومت نگاه می کنیم؛ ممکن است از همه چیز ناامید شویم. اما باید مواظب باشیم که ناامیدی پایان راه و تنها طریق سرکوب جنیش

است. ناامیدی ما رویای حامیان دیکتاتور است که برای رسیدن به آن هزینه های شگرفی را متحمل می شوند. باید همیشه به یاد داشته باشیم، قدرت یک دیکتاتور هرچقدر هم زیاد باشد در مقابل نیروی نیاز فطری انسانها برای رسیدن به آزادی ناچیز است. مطالعه مختصری در تاریخ شاهی بر این مدعاست. به پمپ رساندن یک انقلاب در جهت دموکراسی و آزادی را از نظر حجم کار و نیاز به همکاری همه ی آحاد مردم می توان به ساخت اهرام مصر تشبیه کرد. باید آستین ها را بالا بزنیم و همه صادقانه و خالصانه و با امید و نشاط در جهت رسیدن به این رویای شیرین گام برداریم. و بدانیم که در هر حال این دیکتاتوری نیز روزی سرنگون خواهد شد، فقط هرچه فعالیت ها و مبارزات فشرده تر باشد این سرنگونی هزینه کمتری خواهد داشت. و حاصل این مبارزه تندیس باشکوه آزادی است و دل شاد فرزندانمان که شکنجه و زندان و اعدام را فقط در کتاب های تاریخ خواهند یافت. باید نویسندگان، روشنفکران و هنرمندان به زیبایی و شکوه آزادی بپردازند. زندگی یک ایرانی را با زندگی فردی که در یک کشور دموکرات زندگی می کند مقایسه کنند. نیازهای سرکوب شده جوانان را به آنها معرفی کنند و در یک تلاش فکری بزرگ تصویری زیبا از جامعه ای دیگر به نمایش بگذارند. جامعه ای که ایده آل و مدینه ی فاضله نیست، اما قادر است زندگی بهتری را برای ایرانیان بسازد و مسیر پیشرفت همگام با جهان را هموار کند. اگر در حوزه های فکری، ارزشی و لیدئولوژیک به اندازه کافی کار نشود این خطر وجود خواهد داشت که پس از رهایی از این دیکتاتور گرفتار دیکتاتور دیگری شویم. اتفاقی که در انقلاب سال ۵۷ افتاد.

پس به هیچ عنوان نباید در مورد خیزش فکری و ایدئولوژیک اهمال کرد و باید به هر طریق از نوشتن کتاب و مقاله گرفته تا توزیع شب نامه و CD و ... در جهت آن اقدام نمود. باید به هرطریق که شده شور و هیجان مسائل سیاسی در جامعه زنده نگه داشته شود تا جو حاکم بر جامعه عطش کافی برای خواندن مطالب و پیگیری امور را داشته باشد. برای مثال فرض کنید درحال تماشای مسابقه دو تیم فوتبال به وسیله ی تلویزیون هستید. تا زمانی که هیچ شناختی نسبت به بیم ها و بازیکنانشان نداشته باشید، مسابقه برای شما جذابیتی ندارد، ولی اگر تاریخچه ای از مسابقات این دو تیم، وضعیت آنها در لیگ، بیوگرافی بازیکنان، مسائل حاشیه ای مربوط به مسابقه و تأثیری که بر زندگی افراد می گذارد را بدانید، مسلماً از دیدن این بازی به هیجان می آید و شور و شوق بیشتری پیدا می کنید تا نتیجه ی بازی را دنبال کنید. **ایجاد هیجان سیاسی در بین مردم برای دیکتاتورها بزرگ ترین کابوس است.** وقتی این هیجان در جامعه باشد دیکتاتور با یک موج بی پایان و شکست ناپذیر طرف است و به فلاکت می افتد. هزار نفر را در خیابانی سرکوب می کند فردایش صد هزار نفر در آنجا جمع می شوند، صد نویسنده را به زندان می اندازد، هزار نفر دیگر نویسنده می شوند. یک روشنفکر را اعدام می کند، عقایدش یک میلیون نفر را در بر می گیرد. رسانه های حامی دیکتاتور به ویژه صدا و سیما تلاش گسترده ای برای غلبه بر این هیجان و حساسیت به کار بسته اند که نمونه ی آن ترور شخصیتی دگراندیشان و پرداختن غیر طبیعی به سایر اخبار و حوادث است. پس یک ره مسالمت آمیز و کاملاً مؤثر برای مبارزه کمک به ایجاد این نوع هیجان است. خبررسانی گسترده و پرداختن به وقایع و به تصویر کشیدن آنها در

غالب هنر بهترین ابزار برای حفظ این شور و هیجان سیاسی است. تلاش کنید در هر جمعی که هستید به هر نحوی موضوع را به مسائل سیاسی بکشید. هر خبری را که دارید به دیگران منتقل کنید و از دیگران در مورد اخباری که دارند کنجکاوی نشان دهید. حتی اگر خبری برای گفتن و شنیدن ندارید، مشتاقانه نظر دیگران را بپرسید. اخبار کوچکی را که به گوشتان می‌رسد را به همه آشنایانتان بگویید. یک ابتکار مناسب برای این موضوع نوشتن اخبار یک جمله ای روی اسکناس، به ویژه اسکناس های خرد (کمتر از هزار تومانی) است. یادم است حدود چهار سال پیش بود که از فاجعه دردناک اعدام دختر ۱۶ ساله ای به نام عاطفه رجبی سهاله مطلع شدم. چندی پیش به ذهنم رسید که در این مدت اگر هر روز روی یکی از اسکناس هایی که خرج می‌کردم می‌نوشتم: «اعدام عاطفه سهاله در ۱۶ سالگی» تا کنون بیش از ده ها هزار نفر این جمله را خوانده بودند. به هر حال در بین آنها افرادی پیدا می‌شد که از روی کنجکاوی نام عاطفه سهاله را در اینترنت search کرده و مشروح این جنایت دردناک را مطالعه کند که بدون شک این خبر را به دهها نفر منتقل می‌کردند. یا حداقل برخی از مردم سوال می‌کردند که عاطفه سهاله کیست و چرا در این سن اعدام شد. و خود به خود از طریق گسترش دادن این خبر ضربه به این حکومت جنایتکار می‌زد. ^۱ (البته بعضی ها هستند که می‌گویند: نوشتن روی پول آسیب زدن به اموال عمومی است و ... در پاسخ به این افراد باید بگویم: آیا دهها میلیارد دلاری که این حکومت سالانه رژیم ها و گروههای تروریست هدیه می‌کند آسیب زدن به اموال عمومی نیست؟ آیا اینکه به دلیل ضعف وحشتناک مدیریت و فساد اداری دولتی از بالا تا پایین همه ی دستگاهها کشورمان در حد کشورهای عقب مانده آفریقایی باقی مانده آسیب زدن به اموال عمومی نیست؟ ایده سرنگون کردن یک رژیم دیکتاتور بدون هزینه آن قدر کودکانه و دور از واقعیت است که لازم نیست بیش از این به آن بپردازیم.)

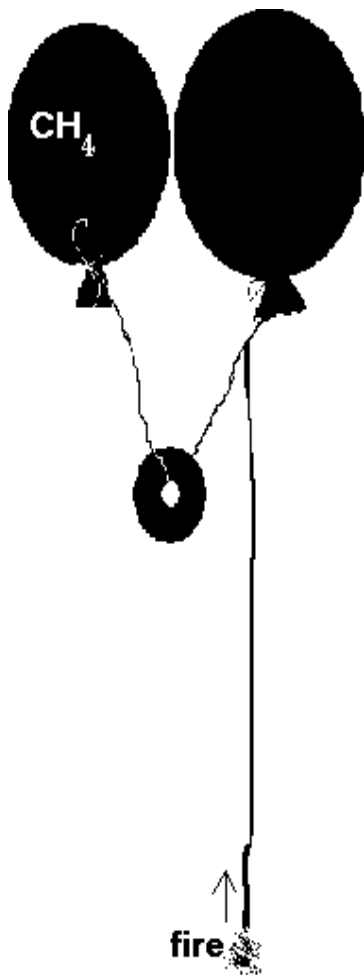
اطلاع رسانی از طریق پول می‌تواند به شکل های مختلفی باشد از جمله خط زدن کلمه جمهوری یا جایگزین کردن آن با دیکتاتوری در عبارت «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران» یا نوشتن شعار، علامت  سبز و غیره. اما پیشنهاد می‌کنم به جای نوشتن شعارهای تکراری که به گوش همه رسیده اخبار کوتاه یک جمله اس از جنایات رژیم یا شعارهای پر مضمون جدید نوشته شود. سعی کنید نوشته تان بزرگ و برجسته نباشد، تا صاحبان اسکناس با خیال راحت آن را مبادله کنند.

یکی دیگر از روش های خبر رسانی، یادداشت نویسی روی کاغذ و رها کردن آن در اماکن مختلف است. شما می‌توانید روی کاغذ های کوچک مطالبی را بنویسید و آنها در کیوسک

^۱ گوستاو لوبون در کتاب ارزشمند روانشناسی توده ها اثبات می‌کند که آنچه مردم باور می‌کنند الزاماً اخبار مستند نیست، برای مردم اخباری را که بیشتر به گوششان رسیده مطمئن تر و قابل قبول تر است، مثلاً هیچ کس در مورد ثروتمند بودن اکبر هاشمی رفسنجانی شکی ندارد؛ ولی با وجود اینکه ثروت علی خامنه ای هم دست کمی از او ندارد؛ ولی هنوز بسیاری معتقد به ساده زیست بودن خامنه ای هستند. تنها به این دلیل که ما صدها بار شنیده ایم رفسنجانی سرمایه دار است، ولی فقط در آمار رسمی بانک های اروپایی خوانده ایم که خامنه ای ثروتمند است.

های تلفن و عابر بانک و یا روی صندلی اتوبوس و مترو و ... رها کنید. همچنین می توانید از کاغذهای یادداشتی که در انتهایشان برچسب دارند استفاده کنید. یک بسته از آنها و یک خودکار به همراه داشته باشید و هر جا که توانستید یادداشتی بنویسید و به در و دیوار بچسبانید. همچنین می توانید یادداشت خود را در صندوق پستی خانه ها بیا نوازید و یا زیر برف پاک کن ماشین ها قرار دهید.

توجه داشته باشید وقتی یک حکومت مرتکب جنایتی شود، آگاه کردن هر یم انسان از آن جنایت، تیری است بر بدنه ی آن حکومت. ممکن است بگویید یادداشتی که بر روی صندلی ایستگاه اتوبوس یا کیوسک عابر بانک رها شود را شاید باد ببرد، یا کسی نخواند و یا به دست کسی برسد که آن مطلب را می داند. همانطور که در هر جنگ بیشتر تیرها به هدف نمی خورد، در اینجا هم همینطور است. **مهم این است از هر ابزاری که می توانیم استفاده کنیم.** چه بسا یادداشت کوچکی که شما می گذارید موجب تحول عمیق خواننده آن شود. باید اطلاع رسانی چنان اهمیتی پیدا کند که حتی اگر شده در صندوق صدقات و صندوق پست و صندوق پیشنهادات و انتقادات یادداشت بیا نوازید به امید آنکه کسی آنها را بخواند. البته همیشه در هر نوع اطلاع رسانی که انجام می دهید توجه داشته باشید که مطلب را به زبان مخاطب بنویسید. مثلاً اگر می خواهید یادداشت خود را در لای کتابهای مفتاح الجنان مساجد قرار دهید، به مسائلی که طی آن رژیم بر خلاف مذهب کاری انجام داده اشاره کنید و یا به گفته های مراجع تقلید استناد کنید و یا مثلاً خبر زندانی شدن روحانیون را بنویسید. دانشجویان (کارمندان) می توانند زمانی که اساتید (همکاران) در اتاقشان نیستند؛ مجله، شب نامه و یا CD بیا نوازید. هنگامی که این نوع CD ها و شب نامه ها به دستتان رسید تا آنجا که برایتان مقدور است آنها را تکثیر کنید و در اختیار دوستان و آشنایانتان قرار دهید. می توانید مجموعه ای از کتاب های جنبش و فیلم ها و عکس هایی از جنایات رژیم را توسط CD یا DVD تکثیر کنید و توسط صندوق های پست برای همشهریانتان پست کنید. در قسمت آدرس گیرنده و فرستنده دو آدرس مجزا بنویسید که اگر نامه به مقصد هم نرسید هنگام برگشت داده شدن به فرستنده به دست همشهری دیگری برسد. پیشنهاد می کنم هر چه کتاب، مقاله، اعلامیه، فیلم و عکس در اختیار دارید بر روی CD رایت کنید که هزینه کمتری متحمل شوید. سپس این CD ها را در ساعات خلوت در خانه های شهر توزیع کنید و یا در کیوسک های تلفن و عابر بانک قرار دهید و یا در تاکسی و اتوبوس و ... جا بگذارید و یا حتی با تکه ای نوار چسب به دیوار دستشویی عمومی بچسبانید بر روی CD علامت ✓ سبز بگذارید تا معرف جنبش باشد. می توانید این CD ها را در لباس خود مخفی کنید، سپس به طبیعت (کوه و دیگر نرفر جگه های عمومی) بروید؛ و سپس در هر جا دوروبر خود را خلوت دیدید یک CD را در محل مناسبی رها کنید یا به طوری که قابل رویت باشد به گیاهی آویزان کنید. می توانید مطابق شکل زیر توسط بادکنک یا پلاستیک های بزرگ زباله که با گاز شهری پر شده اند CD ها را در سطح شهر توزیع کنید.



نخ کلفتی که در سمت راست شکل به بادکنک‌ها آویزان شده حاوی یک ماده با قابلیت کم اشتعال می‌باشد، طول این نخ می‌تواند چندین متر باشد. نخ‌هایی که بادکنک‌ها را به هم وصل می‌کند نخ معمولی نازکی می‌باشد که مشتعل نشده و در مقابل شعله تنها پاره می‌شود. وزن چیزهایی که به بادکنک آویزان می‌شود و حجم بادکنک‌ها را طوری باید تنظیم کرد که اگر یک بادکنک به CD وصل باشد با CD به آرامی پایین بیاید و اگر هر دو بادکنک به CD متصل باشد با سرعت بالا برود. نخ کلفت به تدریج می‌سوزد در حالی که دو بادکنک به سرعت به بالا می‌روند؛ سپس در انتها موجب پاره شدن نخ نازک‌تر و به هوا رفتن بادکنک سمت راست و به پایین آمدن تدریجی بادکنک سمت چپ و CD می‌شود؛ که سرانجام در محل دورتری از شهر فرود می‌آید. شکل بادکنک جلب توجه کرده و موجب می‌شود تا یکی از شهروندان متوجه شده و CD را بردارد. همانطور که گفته شد می‌توانید به جای بادکنک از کیسه زباله بزرگ که هزینه‌ای کمتر از یک بیستم بادکنک دارد، و کار کردن با آن بسیار راحت‌تر است استفاده کنید. می‌توانید هر شب تعداد زیادی CD از این طریق توزیع کنید. به نظر می‌رسد توزیع CD از طریق پست بی‌دردسرت‌ترین راه باشد، ولی نباید به یک روش متوسل شویم؛ تا دیکتاتور‌ها بتوانند آن را کنترل کنند.

مهار این نوع اقدامات برای دیکتاتور‌ها امری غیرممکن است و چنان ضربه اساسی‌ای به آنها وارد می‌کند که هیچ دفاعی نتوانند از خود بکنند. این نوع فعالیت‌ها تأثیر شرگرفی بر هماهنگی و همدلی مردم و شکل‌گیری ایدئولوژی‌های نوین می‌گذارد.

همچنین فعالیت‌هایی وجود دارد که در عین مؤثر بودن برای همه کاملاً بی‌خطر می‌شود؛ که از آن جمله می‌توان به بالا بردن سطح آگاهی از طریق آموزش عمومی اشاره کرد. می‌دانیم که حکومت جمهوری اسلامی برخلاف حکومت پهلوی، حاکمیت افسار بی‌فرهنگ، سنتی و مذهبی بر جامعه است و تقریباً فقط در قشر سنتی و مذهبی و پایین جامعه پایگاه مردمی دارد. بنابراین با بالا بردن سطح آگاهی و ایجاد یک جهش اجتماعی می‌توان پایگاه این حکومت را کوچک و کوچکتر کرد. همچنین آموزش و ترویج زبان انگلیسی موجب می‌شود افراد جامعه با فرهنگ دموکراسی در غرب آشنایی بیشتری پیدا کنند و کمتر آماج کتب و مقالات و شستشوی مغزی حامیان دیکتاتوری قرار بگیرند. بدیهی است کسانی که به زبان انگلیسی مسلط هستند بیشتر زمینه‌های پذیرش دموکراسی و ورود به دنیای مدرن را دارند و بهتر می‌توانند از رسانه‌هایی مانند ماهواره و اینترنت استفاده کنند. همچنین بسیاری از راهکارهایی که در این کتاب به آنها می‌پردازیم نیاز مبرم به آشنایی با زبان انگلیسی دارد. این دو روش در عین مؤثر و بی‌خطر بودن،

دارای یک مشکل می باشند و آن اینکه در کوتاه مدت نمی توان به آنها دل بست. و بهتر است در صورت امکان وقت خود را صرف کارهای فشرده تری کنیم.

قبل از اینکه به شرح راهکار بعدی بپردازم لازم می دانم لطیفه ای قدیمی را بازگو کنم:

«می گویند زمانی چهل نفر از مردان تنومند و دلیر یزدی راهی سفر حج می شوند. چیزی نمی گذرد که کاروان دزد زده ی آنها به شهر باز می گردد و آنها در حالیکه کلیه اموال خود را از دست داده بودند، زخمی و نالان نزد مردم باز می گردند. مردم که از این اتفاق حیرت زده شده بودند دور آنها جمع می شوند و می گویند: چندصد راهزن مسلح به شما حمله کردند که توانستند چنین به روزتان بیاورند؟
پاسخ دادند: دو نفر.

-دو نفر؟؟؟! چطور دو نفر توانستند چهل مرد تنومند و دلیر شهرمان را به این روز

بیاورند؟

-ما چهل نفر بودیم... یکه و تنها؛ ولی آن دو نفر با هم متحد بودند. «

این لطیفه ی قدیمی به طرز شگفتی واقعیت ایران امروز را به تصویر می کشد. حامیان دیکتاتور؛ اقلیتی مستبد هستند که بر اکثریت حکومت می کنند؛ هر روز به جان عده ای از هموطنانمان می افتند... یک روز دهها دانشجو را اخراج می کنند؛ روز بعد درویش ها را آواره می کنند؛ سپس به جان اقلیت های مذهبی می افتند؛ بعد از آن نوبت مراجع تقلید غیر درباری است؛ روز دیگر صدها دگر اندیش را یکی پس از دیگری به قتل می رسانند؛ سپس قاسملوها و شرفکندی ها و فرزادها را در اروپا ترور می کنند؛ خبر به گوشملن می رسد که در زندان اوین روزی ده نفر بر اثر شکنجه می میرند و یا پست ها سمت ها را یکی یکی از افراد شایسته و باسواد می گیرند و به دست بسیجیان و «سربازان گمنام امام زمان» که سواد خواندن و نوشتن هم به زحمت دارند می سپارند. ولی ما دقیقاً مانند کاروان دزد زده ی یزدی ها، بار خودمان را سفت چسبیده ایم و به راه خود ادامه می دهیم. غافل از اینکه این دو راهزن سراغ خودمان هم می آیند. یا باید هرچه داریم را به آنها تحویل دهیم و تسلیم و راضی باشیم؛ یا به سرنوشت ندها و ترانه ها و سهراب ها گرفتار شویم. پس بهتر است قبل از اینکه این دو راهزن به سراغ خودمان بیایند به یاری کسانی بشتابیم که به آنها حمله شده.

اقدامات قانونی بسیاری برای این منظور می توان انجام داد. مثلاً می توانید رسماً موضع گیری کنید و اعلامیه، بیانیه یا نامه ی سرگشاده منتشر کنید. یا برای مراجع تقلید و دیگر مراجع دینی نامه بنویسید و با پیدا کردن تعدادی آیه و روایت در کتب مذهبی، ضمن تقبیح این عمل رژیم از آنها بخواهید که نظرشان را در مورد این موضوع بگویند. و یا خبر آنچه اتفاق افتاده را به طور

گسترده برای اساتید دانشگاهها ایمیل کنید^۲. و یا با شبکه های ماهواره تماس بگیرید ضمن بازتاب دادن این موضوع از آنها بخواهید وقت بیشتری را به آن اختصاص دهند.

متأسفانه در ایران شایعه ای وجود دارد که حتی مردم دگر اندیش نیز به آن دامن می زنند؛ و آن قوی بودن سازمان اطلاعات ایران است. چنان در گوش ما خوانده اند که اطلاعات ایران قوی است که ما نیز خودمان باورمان شده. کاملاً مشخص است که حاصل گسترش چنین شایعه ای چیست: اکثر مردم دست به هیچ کاری نمی زنند و از ترس سازمان اطلاعات ایران کاملاً خود را مطیع حکومت نشان می دهند. باید بدانیم که این توهمی بیش نیست. شکنجه های وحشیانه و دردناک و گرفتن اعتراف های مضحک و خیالی؛ دلیل بر ضعف این سازمان است نه قوت آن. اطلاعات ایران اگر قوی بود می توانست طوری عمل کند که کار به اینجا نکشد. سازمانی که چهار نفر معتاد یا جوان احساسی را از گوشه ی خیابان جمع می کند و به زور شکنجه از آنها اعتراف می گیرد که مثلاً قصد کودتای مخملی یا بمب گذاری داشته اند، در واقع کودتای مخملی یا بمب گذاری را خنثی نکرده؛ بلکه یک اقدام نمایشی برای ترساندن من و شما انجام داده، که دیگر حتی از دانستن هم بترسیم. برای ما که سالهاست به کارهای سیاسی می پردازیم کاملاً مبرم است که سازمان اطلاعات ایران از خودروسازی ایران هم عقب مانده تر است. و فقط به دانشجویان، بیانیه دهندگان یا تظاهر کنندگان متهور مظنون می شود.^۳

من به کلیه خوانندگان این کتاب اطمینان می دهم که سازمان اطلاعات ایران حتی اسم افراد تأثیرگذار در فعالیت های سیاسی را هم نمی داند. و تنها هنرش اعتراف های دلخواه گرفتن به زور شکنجه از مردم کوچه و بازار است. (برای مثال نوشتن و توزیع این کتاب ضربه ی مهلکی به این حکومت وارد می آورد؛ ولی من با خیال راحت این کتاب را می نویسم و صدها هزار نسخه از آن را توزیع می کنم و به شما اطمینان می دهم زمانی که شما در روزنامه ها می خوانید: «سربازان گمنام امام زمان در عملیاتی ماهرانه و حرفه ای و با کمک امدادهای غیبی توانستند نویسنده کتاب تیر خلاص را شناسایی و بازداشت کنند.» من هم از طریق

^۲. (لازم به ذکر است که ایمیل کلیه اساتید دانشگاه ها به با ورود به سایت دانشگاه مربوطه قابل دسترسی است.)

^۳ یکی از دوستان من، از بچه های پاک و ساده دل خراسان بود؛ که آنقدر افکاری ساده و ایده آلیست داشت که هیچ وقت حاضر نبودم با او بحث سیاسی بکنم. در جریان تحصن های دانشجویی، از روی ساده دلی از همه رک تر حرف هایش را می زد. چندی بعد در یک جلسه مناظره وقتی در مقابل صدها نفر انتقاداتی به اسلام وارد آورد؛ سازمان اطلاعات ایران زیرکانه (!!!) شروع کرد به پی بردن به اسرار (!!!) و مظنون شدن به او (!!!) [تا آنجایی که به یاد دارم همواره سازمان اطلاعات به چیزی پی می برد که حداقل صدها دانشجو از قبل آن را می دانستند!!!] از آن پس چند روز او را زیر نظر داشتند و سپس یک روز چند لباس شخصی مسلح به او حمله ور شدند و با ضرب و شتم او را ربودند. و در یک بازجویی (البته به سبک سربازان گمنام امام زمان) از او اعتراف گرفتند که با همکاری احزاب کمونیست قصد جداسازی کردستان از ایران را داشته است!!! هه،هه،هه؟؟؟ و خبر این اقدام هوشیارانه ی خود را از زبان مقامات بلند پایه ی دولتی در روزنامه ها چاپ کردند. البته حتماً خوانندگان روزنامه از قدرتمندی سازمان اطلاعات شگفت زده شده بودند که چطور توانسته چنین توطئه دهشتناکی را خنثی کند!!! البته برای ما که دوستان نزدیک او بودیم مثل روز روشن بود که او با یک دختر بچه هم به زحمت می توانست رابطه داشته باشد.

روزنامه ها از این خبر مطلع می شوم و درحالیکه کار ویرایش کتاب پنجم به پایان رسیده برای توزیع کتاب های سوم و چهارم برنامه ریزی می کنم)

ایجاد رعب و وحشت در مردم رکن اصلی بقای حکومت هایی ست که مشروعیت خود را از دست داده اند. بنابراین هر اقدامی در جهت شکستن این فضا (از شعار نویسی روی دیوار گرفته تا ساختن بلوتوث های طنز برعلیه رژیم) ضربه های مهلکی را بر بدنه ی رژیم می زند. همچنین اگر بتوانید این فضای رعب و وحشت را به حامیان دیکتاتور منتقل سازید جنبش را بیش از پیش نیرومند کرده اید. برای این منظور می توانید بطور مخفیانه از حامیان رژیم عکس بگیرید؛ و از طریق اینترنت عکس، مشخصات و سوابق فرد و جنایت و خیانت هایی که مرتکب شده را منتشر کنید. می توانید از پلیس ها و نیروهای امنیتی که مردم را مورد ضرب و شتم قرار می دهند نیز فیلم و عکس بگیرید و در اختیار مردم قرار دهید. هرچه بیشتر به پیشینه ی آنها و جنایاتی که مرتکب شده اند بپردازید، رعب بیشتری آنها در برمی گیرید و عدم احساس امنیت مانع از ادامه ی فعالیت هایشان می شود. به هر اندازه رعب و وحشت (به هر شکل و با هر دلیلی) که ایجاد شود کارایی افراد کاهش می یابد. می توانید روی دیوارها شعارهایی برعلیه دیکتاتورها بنویسید و از کسانی که اقدام به پاک کردن آنها می کنند عکس بگیرید. حامیان دیکتاتور از ترس اینکه این مطالب، تصاویر و فیلم ها در اختیار گروههای چریکی انقلابی قرار بگیرد، با احتیاط و محافظه کاری خیلی بیشتری عمل خواهند کرد که البته موجب کاهش شدید کارایی شان می گردد.

البته این اقدامات به این معنی نیست که ما حامیان دیکتاتور را فاقد حق تعیین سرنوشت و دفاع از حکومت دلخواهشان می دانیم. بلکه تک تک آنها صرف نظر از هر خیانتی که مرتکب شده اند، حقشان برای تعیین سرنوشت و حکومت دلخواهشان برابر با حق ما خواهد بود. اما امروز که اینچنین مردم را به خاک و خون کشیده اند و روزانه دهها نفر بر اثر شکنجه جان می دهند و مادران داغدار شهیدان، حق گریستن و وکیلان مدافع حقوق بشر، حق شکایت کردن و مردم حق اعتراض ندارند؛ مسلم است که مشروعیت حکومت زیر سوال رفته که حامیان جمهوری اسلامی نیز نمی توانند منکر آن شوند. بنابراین همه ی ملت ایران چه معترض به رژیم و چه حامی رژیم باید تن به یک فراندوم بدهند و حکومت دلخواه را خودشان انتخاب کنند. حامیان رژیم هم در پای صندوق های رأی آن فراندوم می توانند از حق مشروع و قانونی خود برای دفاع از رژیم استفاده کرده و برای دیکتاتور محبوب خود تبلیغ کرده یا دیکتاتور جنایتکارتری را علم کنند و به آن رأی بدهند. اما اکنون هیچ جایی برای دفاع از دیکتاتوری موجود وجود ندارد و هرکس اقدام به چنین کاری کند باید تبعات اقدامش را نیز بپذیرد.

اگر حامیان رژیم از دوستان و بستگانتان هستند؛ باید دوستانه با آنها صحبت کنید و آنها را راضی کنید که برگزاری فراندوم حق مسلم ملت است که البته حق آنها نیز در آن لحاظ می شود. باید آنها را مجاب کنید که حکومت جمهوری به معنی پایمال شدن خواست و حقوق آنها

نیست بلکه تحقق خواست اکثریت و حفظ حقوق اقلیت مطابق با اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

همچنین فراموش نکنید که طبق آنچه گفته شد ایجاد رعب و وحشت در دل آنها یک استراتژی مهم مبارزاتی است که مرتباً باید به کار گرفته شود. در روابط دوستانه تأثیرگذاری هر فرد غالباً از حد معمول فراتر می رود. به ویژه اگر فرد به خاطر مانیتیسیم شخصی، معلومات بیشتر و یا ظاهر بهتر، جذبه ی بیشتری داشته باشد. اگر بتوانید به وسیله ی کتابهای آنتونی رابینز، دیل کارنگی و ... مانیتیسیم و ارتباطات خود را گسترش دهید؛ تأثیر قابل توجهی بر جنبش خواهید گذاشت. همانطور که خودمان در مقاطعی از زندگیمان به طور رسمی یا غیررسمی، خواسته یا ناخواسته، از نظر فکری مرید کسان دیگری بوده ایم. شما نیز اگر روی شخصیت خود و مهارت های ارتباطی خود کار کنید، می توانید چنان تأثیرگذار باشید که مسیر زندگی دهها نفر را تغییر دهید. فردی که دارای اندیشه های متعالی و شخصیت تأثیرگذاری است حتی اگر در جریان مبارزات دست به سیاه و سفید هم نزند فرد مؤثر و در سطح خود تعیین کننده خواهد بود.

همانطور که گفتیم برای مبارزه راههایی وجود دارد که دیکتاتورها نمی توانند کنترل دقیقی بر آن داشته باشند. در این قسمت به نوشتن کتاب، مقاله و وبلاگ می پردازیم. بدون شک هر نوع فعالیت مبارزاتی و حتی چریکی بر علیه دیکتاتوری اگر فاقد پشتوانه ی فکری باشد و با فعالیت های نرم افزاری مانند نوشتن کتب و مقالات همراهی نشود در مسیر فرسایش افتاده و دیر یا زور به خاموشی می گراید. این نوع فعالیت ها به مثابه منبع نیروی کار و سوخت گیری و چراغ راه مبارزات اجتماعی و چریکی می باشند. موضوع کتب و مقالات را می توان موضوعاتی انتخاب کرد که هیچ گونه منع قانونی و یا عرفی نداشته باشند. همچنین می توان از طریق نشریات و تربیون های دولتی به تزریق آنها در اندیشه ی جامعه پرداخت. مثلاً می توان به طور غیر مستقیم اعمال حکومت را محکوم کرد؛ به این صورت که به جای محکوم کردن دولت و شخصی خاص، آن عمل را با استناد به اعمال دولت های دیگر و یا رژیم های گذشته به شدت تقبیح نمود. مثلاً اگر در زندان اوین شکنجه می کنند، شما درباره ی زندان گوانتانامو مقاله بنویسید و هر نوع شکنجه در زندان ها را تحریم کنید. و یا اگر روحانیون درباری از مردم فاصله گرفته اند، با عنوان شرح وضع اجتماعی در دوران پهلوی و قاجار، از درباری شدن روحانیون به شدت گلایه کنید. همچنین می توانید تعاریف و اصطلاحاتی را باب کنید که وصف حال دولت کنونی باشد. از آنجا که یادگیری هر واژه موجب گسترش قوه ی تفکر و استدلالی افراد می شود، این کار شما تأثیر مناسبی خواهد گذاشت. مثلاً اگر دو ماه مانده به انتخابات دولت حقوق کارکنان را زیاد می کند و یا سیب زمینی رایگان توزیع می کند، شما می توانید در نشریات دانشجویی، وبلاگ ها و ... از پوپولیسیم بگویید. افرادی که این واژه را می آموزند در حالت معمول به دنبال یافتن مصداق های خارجی آن خواهند بود و به احتمال زیاد به مصداق هایی که در هن شما بوده خواهند رسید.

همچنین در کتب و مقالات خود در مورد رژیم های حامی دولت ایران مانند روسیه و چین افشاگری کنید و از جنایات آنها پرده بردارید. اگر مطلب شما به زبان حامیان رژیم نوشته شده باشد تأثیر مطلوب تری خواهد داشت. مثلاً از این کشورها به این دلیل انتقاد کنید، مسلمانان را به قتل رسانده اند، یا در سال فلان با اسرائیل فلان قرارداد را بسته اند و یا با استکبار جهانی دوست و همسو هستند و ... این موجب می شود تا حامیان رژیم نیز به این حکومت که دوست صمیمی این جنایتکاران است ناخودآگاه بدبین شوند. و یا می توانید با مطالعه و نت برداری از کتاب های تاریخی خیانت هایی که روسیه در طول تاریخ به ایران کرده را بازگو کنید و بگویید که روسیه دولتی است که هرگاه ایران به او اعتماد کرد به ما خیانت کرده است. همچنین می توانید در متونی که مورد تأیید و استناد دیکتاتور است (مانند قرآن، بحارالانوار، نهج البلاغه و ...) غور کنید و با استناد به آنها اعمال رژیم را به طور غیر مستقیم تقبیح کنید. همچنین می توانید در وبلاگ یا نشریه تان کتابها و یا فیلم های مجازی را معرفی کنید که الهام بخش ایستادگی، پایداری و پشتکار مورد نیاز برای یک انقلاب باشد. برای مثال کتاب قلعه حیوانات نوشته ی جورج اورول از جمله کتابهایی است که سالهاست که در ایران چاپ می شود، اما به ندرت افرادی هستند که پس از مطالعه آن از شباهت این داستان با انقلاب اسلامی ایران شگفت زده نشده اند. یک گام بسیار مؤثر دیگر چاپ و گسترش هر چه بیشتر اعلامیه جهانی حقوق بشر است. اگر هیچ اشاره مستقیمی به بندهایی که در ایران نقض می شود نکنید حامیان دیکتاتور به هیچ وجه نمی توانند به انتشار این اعلامیه معترض شوند. البته هر خواننده بدون شک درک خواهد کرد که مواد ۱۸، ۱۹ و ۲۰ این اعلامیه که حقوق طبیعی هر انسانی است به طرز آشکاری در ایران نقض می شود، هم چنین می توانید با معرفی سازمان های بین المللی حقوق بشر و یا سازمان های وابسته به سازمان ملل متحد، ذهن افراد جامعه را که با سرمایه گذاری گسترده ی دیکتاتوری به ارزش های مذهبی مورد نظر آنها سوق داده شده است را به ارزشهای انسانی که اغلب مغایر با ارزشهای مورد پسند دیکتاتور است سوق دهید. دفاع از حقوق زنان یک نمونه ی بارز آن است.

می توانید در کتب و مقالات و حتی در مهمانی های خانوادگی از مظلومیت زن ایرانی بگویید. جنبش زنان یکی از جریان هایی است که کمک بی بدیلی به نهضت خواهد کرد بنابراین این حمایت گسترده از این جنبش به همه ی انحاء حرکت در جهت اهداف جنبش است.

اگر از مسایل حقوقی سررشته دارید میتوانید آزادی و دموکراسی را در کشورهای غربی بررسی کنید و به طور ضمنی به این مفاهیم بپردازید، مثلاً با بزرگ نمایی زیر سؤال رفتن دموکراسی در آمریکا به خاطر مسأله ای کوچک را مطرح کنید؛ (بدون هیچ اشاره ای به ایران) و ذهن خواننده را به این سمت جلب کنید که رژیم و قانون ایران چه فاجعه ایست.

دنیای کتاب و نشریات فضای گسترده ای است که با اندکی احتیاط و عدم صراحت می توان دیکتاتور را خلع صلاح کرد. اگر کتابهای نویسنده ای توسط رژیم توقیف شد میتوانید بیوگرافی نویسنده کتاب را چاپ کنید تا با حرکت در جهت به شهرت رساندن او، این اقدام رژیم بیشتر نمایان شود. هم چنین می توانید به بیان بی طرفانه ی مواضع، دیدگاهها و افشای مظلومیت اقلیت های مذهبی مانند بهاییان پردازید. از این قبیل کارها مثالهای فراوانی وجود دارد و با خلاقیت خودتان میتوانید کاری کنید که همه شگفت زده شوند.

محوری که در همه فعالیت های یاد شده وجود داشت، گسترش و ترویج رسانه های خارج از کنترل دیکتاتور بود، هر چه کنترل دیکتاتور بر رسانه ای کمتر باشد آن رسانه سالم تر و استفاده از آن مفیدتر و راهگشاتر خواهد بود. این مفهوم را تا آنجا که می توانید تعمیم دهید مثلاً فردی که شغلش نصب و یا خرید و فروش آنتن ماهواره است کمتر از یک دانشجوی ستاره دار یا فعال سیاسی به جنبش خدمت نکرده است. در اکثر خانواده های ایران جرقه های روشنفکری و دگراندیشی با مشاهده ی برنامه های ماهواره ای ایجاد شده است. ماهواره یک فضای نسبتاً سالم است که هر جبهه به بیان مواضع و دیدگاههای خود می پردازد و اینجاست که اندیشیدن واقعی میسر می شود. بیننده ی ماهواره می تواند آنچه را که می خواهد بشنود و ببیند؛ نه آنچه دیکتاتورها می خواهند. از شبکه های ضدحکومت ایران (م: Komala و Rojhelat) تا بی طرف (م: BBC و VOA) و یا طرفدار سرسخت رژیم ایران (م: PressTV) همه در فضایی آزاد حرف خود را می زنند و بالطبع بیننده ها بیشتر می توانند واقعیت را ببینند. (همان چیزی که دیکتاتورها به شدت از آن وحشت دارند.) همانطور که اکبر گنجی در کتاب ارزشمند مانیفست جمهوری خواهی نشان می دهد؛ طبق قانون اساسی ایران فعالیت بانکها و بیمه ها باید توسط دولت انجام گیرد ولی شاهد پیدایش بانکها و بیمه های خصوصی بودیم، اما در قانون اساسی هیچ محدودیتی برای ایجاد رادیو و تلویزیون خصوصی وجود ندارد. صدا و سیمای ایران محور اصلی قدرت رژیم است. و اگر هرگونه فعالیتی جهت تضعیف آن و ترویج جایگزین های آن از جا کندن ستون مرکزی قدرت رژیم ایران است.

تا آنجا که می توانید به اینترنت مسلط شوید و به مردم بیاموزید که چگونه کلیه نیازهای خود را از طریق اینترنت برآورده کنند. (می توانید با هماهنگی با مدیران کافی نت ها به کاربران آماتور رایگان آموزش دهید.) به همه دوستان و آشنایانتان تازه هایی که از اینترنت یافته اید را معرفی کنید و افراد جامعه را تشویق به مجهز شدن به اینترنت کنید. می توانید با کلیه نشریات، حتی نشریات دولتی تماس بگیرید و تقاضا کنید که ویژه نامه هایی برای آموزش اینترنت به طبع برسانند. زیرا دنیای اینترنت عرصه ای است که در آن به سهولت می توان دیکتاتور را به زمین زد.

اگر سررشته ای از امور اقتصادی دارید یا گاهگاه قلم به دست می گیرید می توانید با حمایت از خصوصی سازی و تشویق استفاده از بانک ها و بیمه های خصوصی، منابع قدرت را متکثر کرده و

کار دیکتاتورها را دشوار کنید. خصوصی سازی ایزای مناسبی برای کاستن از قدرت دیکتاتورها و تحقق جامعه مدنی می باشد. هر نوع اقدام در جهت متکثر کردن قدرت و سپردن آن به افراد دیگر موجب نزدیک شدن جامعه به شرایط دموکراسی می باشد.

همانطور که ذکر شد می توانید با نقد سیاست های کلی موجود، به طور غیر مستقیم صلاحیت دولت را زیر سوال ببرید. مثلاً می توان با اصل ساده ی مزیت نسبی در اقتصاد، سیاست خودکفایی رژیم را به استهزاء بگیرید. و یا با استناد به علم منابع طبیعی و کشاورزی از فاجعه خودکفایی در تولید گندم پرده برداشته و افشاگری نمایید.

سرکوب کردن هر صدا و شکستن هر قلم قبل از اینکه به صاحب آن آسیب وارد کند تیشه ای به ریشه ی دیکتاتور می زند. گمان نکنید که اگر نشریه ای منتشر ساختید و توقیف شد همه چیز تمام شده؛ توقیف نشریه شما موضوع صدها نشریه ی دیگر خواهد شد. فراموش نکنید که پاشنه آشیل دیکتاتورها حماقت خودشان است.

به خاطر داشته باشید به منظور به قدرت رساندن جنبش در کلیه نوشته های خود؛ به طور صریح و ضمنی هنگامی که از مردم یاد می کنید جملات و مطالب نسبتاً مثبت و موقع صحبت از حکومت از مطالب منفی استفاده کنید.

«همیشه در مباحث و نوشته هایتان موضع تهاجمی داشته باشید.» زیرا در

فضایی که در مورد صحت و سقم دفاعیات شک و شبهه وجود دارد، هیچ کس قادر نیست تهاجمی را به طور کلی خنثی سازد. همیشه موضوعات جدید را به پیش بکشید، دیکتاتورها به هیچ وجه قدرت مقابله با این ضربات را نخواهند داشت. هر دفاعشان سوژه ایست برای دهها تهاجم بعدی شما. (البته احتیاط کنید، زیرا بسیاری از حمله های ناشیانه و غیرمستدل، دلیلی بر مظلومیت رژیم و ضربه ای به جنبش خواهد بود.)

شما می توانید کتابهایی را به طبع برسانید و یا مقالاتی را منتشر کنید که موجب اختلاف بین حامیان دیکتاتور شود. مثلاً با استناد به اصول ولایت مطلقه ی فقیه، محمود احمدی نژاد را زیر سوال ببرید و همچنین با استفاده از بیانات آیت الله خمینی و . . . یا حتی سخنان گذشته ی همین حاکمان، شرایط کنونی جامعه را نقد کنید.

گام مؤثر دیگر خنثی کردن تبلیغات بی وقفه ی صدا و سیما بر علیه جوامع دموکراتی مانند آمریکا و کشورهای اروپایی است. می توانید در نوشته های متنوعی از رفاه و تأمین اجتماعی در اروپا بگویید و پیشرفت علم و تکنولوژی در آمریکا را به تصویر بکشید. این درحالیست که فراگیرترین رسانه ی کشور که درست در اختیار دیکتاتوری قرار دارد، به طرز عجیبی با همه ی کشورهای دموکرات دنیا درافتاده است. اگر جوانی در آمریکا بیکار یا پیرزنی در اروپا کفشش پاره شود، چنان در بوق و کرنا می کند که گویی همین روزهاست که آمریکا و اروپا مشترکاً فروپاشند. برای نمونه همیت الان تلویزیون را روشن کنید و بینید خبرهای امروز چیست. بعد از تعدادی خبر کلیشه ای روز مربوط به هیئت دولت و مصوبات کلیشه ای مجلس؛ کلیه اخبار مربوط به

جوب کشی فلان روستا یا احداث افتخارآفرین یک توالی عمومی در فلان استان است؛ با بزرگنمایی هر چه بیشتر؛ به طوری که بیننده از این همه حجم سازندگی زبان به تحسین می گشاید. سپس می پردازند به مشکلات ریز و درشت کشورهای پیشرفته و دموکرات، بیکاری جوانان، بسته شدن



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

کارخانه ها و ... و اینگونه است که از توده ی مردم افرادی که سواد یا امکانات دسترسی به رسانه ی دیگری را ندارند کشور عقب مانده شان را کشوری سرفراز به قله های موفقیت می پندارند.

باید تا آنجا که می توانید این تبلیغات را خنثی کنید. کفایت وارد سایت های آماری شوید و برخی اطلاعات را منتشر سازید. باید به توده ی مردم بفهمانید که آمریکا و اروپا با داشتن کمتر از یک دهم جمعیت جهان بیشتر از دوسوم تولید جهان را دارند. هیچ دیکتاتوری نمی تواند به خاطر انتشار آمار در مورد کشورها شما را توبیخ کند، ولی شما با این کار می توانید ادعاهایش را به استهزاء بگیرید.

ممکن است این سوال برایتان ایجاد شود که اساساً چه علتی دارد که رژیم ایران به طرز شگفت آوری با دولت های دموکرات رابطه ای بد و با دولت های دیکتاتور رابطه ی خوبی دارد، و دیکتاتورترین افراد جهان بهترین دوستان رژیم ایران هستند؟ نظر شخصی من این است که اگر باراک اوباما هم در مقابل ملت آمریکا مسئول و پاسخگو نبود؛ احتمالاً او نیز با چند میلیون دلار کمتر یا بیشتر باج گرفتن، مانند هوگو چاوز با دولت ایران دوست می شد. در کشور آمریکا قدرت از آن مردم است و ملت آمریکا حامیان دیکتاتوری و تروریست را طرد می کنند و اوباما نمی تواند یک دولت تروریست را حمایت کند. ولی هوگو چاوز که زبان مردم منتقد را حلقشان بیرون می کشد، به خوبی می تواند احمدی نژاد را درک کند؛ پس او را در آغوش می کشد و بهترین دوست خود را می داند. دولت ایران چنان به دیکتاتوری و تروریسم شهرت یافته که می توان مقدار دوستی دولتهای دیگر با آن را یک شاخص جهانی از مقدار دیکتاتور یا دموکرات بودن آنها در نظر گرفت. نگاهی گذرا به روابط خارجی ایران و شاخص های آزادی بیان و صلح آن کشورهای شاهی بر این مدعاست.

علاوه بر مطالبی که ذکر شد افشاگری در مورد قدرت و اقتدار دولت آمریکا و دولت های اروپایی دارای منافع دیگری نیز برای جنبش می باشد که یک نمونه از آن این مورد است که برخی از حامیان این رژیم به علت اینکه این رژیم را قدرت موجود می دانند از آن تبعیت می کنند. این افراد روحیه ای مانند سگهای اهلی دارند که ترجیح می دهند اربابشان قوی تر باشد. آنها مستقلاً در خود احساس قدرت و شخصیت نمی کنند و قدرت و شخصیت خود را در وابستگی به قدرت قوی تر می دانند. همه ما کسانی می شناسیم که در دوران رژیم شاه حامی وی بوده اند و در دوران خمینی نیز از او حمایت کردند. اگر این افراد به ضعف این رژیم پی ببرند بی چون و چرا مطیع

نیرویی می شوند که ان را قوی تر می دانند. بنابر این می توانید با ایجاد رعب و وحشت در بین آنها و آگاه کردن آنها عملکرد از قدرت عظیم ملت نیروی آنها را به جنبش اضافه کنید. همیشه پایان عمر دیکتاتور زودتر از آنچه که فکر می کنید اتفاق می افتد. کافی است این سگهای اهلی حس کنند اربابشان شاید نتواند فردا جلوی آنها استخوان بیندازد تا با چشم طمع به استخوان خودش دوخته و اربابشان را قبل از شما آن را بدرند. این الگوی بسیاری از انقلاب ها و سرنگونی دیکتاتوری های بسیاری بوده است. مطالبی که شرح داده شد را می توانید به عنوان یک الگو و استراتژی دائمی برای کلیه فعالیت های خود، از یادداشت گذاری خیابانی گرفته تا e-mail زدن و توزیع CD و چاپ کتاب و شعارنویسی و غیره به کار گیرید.

همچنین توصیه می شود اگر برایتان امکان پذیر است توسط کتاب، مقاله، وبلاگ و ... متفکران سیاسی و غیر سیاسی دگراندیش را تا آنجا که می توانید معرفی کنید. اگر اهل شعر و ادب هستید؛ از احمد شاملو و فریدون فرخزاد بگوئید و بنویسید، اگر به داستان علاقه دارید؛ بزرگ علوی، محمود دولت آبادی و... را معرفی کنید. محمدرضا شجریان که پس از شرکت در تظاهرات های مردمی، رسماً از صدا و سیما خواست که از پخش بدون اجازه ترانه هایش دست بردارد، در تیرماه ۸۸ مورد حمله حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان قرار گرفت و به مزدور غرب بودن و انحراف و انحطاط محکوم شد. جا داشت تغییر طلبان در وبلاگ های خود گسترده تر او را می ستودند. (البته شخصیت استاد شجریان نیازی به ستایش ما ندارد، ولی هدف ما آشنا کردن بیشتر مردم با یک دگر اندیش است.) این نوع اقدامات نیز می تواند در سطح گسترده ای انجام پذیرد و هیچ خطری را برای افراد ایجاد نخواهد کرد.

البته شخصیت هایی که رسماً به عنوان مدافع حقوق بشر شناخته شده اند در اولویت قرار دارند. افرادی مانند شیرین عبادی، عمادالدین باقی، اکبر گنجی و علیرضا نوری زاده به گردن کلیه جهانیان به ویژه ایران حق بزرگی دارند. وظیفه ی ماست تا آنجا که می توانیم از این گونه شخصیت ها بگوئیم و بنویسیم. این افراد زندگی خود را وقف آزادی و دموکراسی کرده اند و شهرت و محبوبیت بر قدرت آنها می افزاید. تا می توانید وبلاگ های اختصاصی برای آنها ایجاد کنید و آثار خودشان، اخبار و مقالات مربوط به آنها در آنجا گردآوری کنید. همچنین می توانید در سایت هایی مانند یاهو و گوگل برای آنها گروه طرفداران بسازید و خود موجب رونق این گروهها شوید. می توانید نوشته هایشان را به زبان های دیگر ترجمه کنید و در اینترنت منتشر سازید و... قدرت گرفتن یک انسان آزادیخواه کابوس دیکتاتورهاست.

مبارزه از طریق مذاکره و مکاتبه

اگر تا پیش از نیمه ی دوم قرن بیستم به یک اروپایی می گفتید روزی آلمان و فرانسه چنان با هم دوست می شوند که مرزهایشان را جز روی نقشه جای دیگری نمی بینی، شما را به تیمارستان معرفی می کرد. ولی امروز می بینیم که کشورهای اروپایی بزرگترین منشور باشکوه صلح را بر تاریخ بشریت حک کرده اند. اتحادیه اروپا حاصل اراده ی گسترده ی دولت ها و ملت های اروپایی بود. در ابتدا برای اینکه پایه های یک اتحاد و دوستی خلق شود قرار بود که این دوستی با ایجاد یک اتحاد

گمرکی مشترک برای محصولات پنبه، آهن و زغال سنگ آغاز شود. اما برای همین اتحاد کوچک بیش از پانصد هزار ساعت جلسه تشکیل شد و بین دول آنها مذاکره شد. می توان گفت مهم ترین جبهه ای که در پیش روی ماست، مذاکره می باشد. هرگز نباید از اهمیت این مذاکرات غافل شویم. در این بخش پیشنهادهایی برای مذاکره ارائه خواهد شد.

می دانیم همیشه در جامعه افرادی وجود دارند که علاقه ای به مسائل سیاسی ندارند و در دنیای خود (کوچه و بازار، ورزش، موسیقی و...) غرق هستند که برایشان مهم نیست که حکومت دیکتاتور باشد یا دموکرات. البته نمی توان این قشر افراد را حامی دیکتاتور خواند؛ ولی به نظر می رسد وجود آنها برای دیکتاتورها مفید است. ما به هیچ وجه کدورتی با این قشر نداشته و نداریم، ولی به عنوان یک استراتژی پیشنهاد می کنم تلاش کنید با صحبت و مذاکره و رساندن آخرین اخبار تلاش کنید آنها را نیز به مسائل سیاسی علاقه مند کنید. حکومت به شدت تلاش می کند تا از میان افراد این قشر حامیانی برای خود دست و پا کند و هر گونه اهمال در این زمینه موجب متضرر شدن جنبش می شود.

کار بسیار موثر دیگر صحبت کردن و مذاکره با چهره های محبوب و مشهور می باشد، مانند هنرمندان، ورزشکاران، نویسندگان و... وقتی در بازی فوتبال با کره جنوبی علی کریمی، مهدی مهدوی کیا و وحید هاشمیان با بستن مچبند سبز از جنبش حمایت کردند. هر کدام هزاران نیروی تازه نفس را صف مبارزان جنبش سبز افزودند. در روزهای پس از انتخابات دیدیم که حمایت هنرمندانی چون شجریان، ابی، داریوش، گوگوش، سیاوش قمیشی و همچنین هنرمندان و مشاهیر سرشناس خارجی مانند کریس دی برگ، مدنا، پائولو کوئیلو، شامپن، گری کاسپارف و ... موجب عمومیت پیدا کردن مبارزه در بین اقشار مردم شد. **بسیار لازم و ضروری است که در یک اقدام فراگیر و همگانی با کلیه هنرمندانی که می شناسید تماس بگیرید و آنها را در جریان وقایع جنبش قرار دهید.** امروزه تکنولوژی نیز به کمک دموکرات ها شتافته، شما در یک روز می توانید ایمیل صدها هنرمند را بیابید و با ارسال مطالب خود به آنها، آنها را به حمایت از جنبش تشویق کنید. برای مثال می توانید آدرس URL فیلم های وقایع و جنایات رژیم را از سایت youtube تهیه کنید برای آنها ایمیل بزنید.⁴ شرط انسانیت کافی ست تا آنها پس از دیدن این فیلم ها به حمایت از جنبش بپردازند. **صدها هزار گروه موسیقی، میلیون ها نویسنده و شاعر و میلیون ها ورزشکار مشهور و محبوب در جهان وجود دارند که می توانید با آنها مکاتبه کنید.** هنرمندان غالباً به دنبال سوژه می گردند و معمولاً بیش از آنچه شما انتظار دارید به یاری جنبش می شتابند. منفعت دیگر در این کار این است که آنها همواره سهم مشخص و عمده ای از اخبار را به خود اختصاص می دهند و شما از طریق آنها می توانید فریاد دادخواهی ملت ایران را به گوش جهانیان برسانید و خواب را بر دیکتاتور ها حرام کنید.

⁴ اگر سایت youtube فیلتر شده می توانید در قسمت google video search فیلم مورد نظر را جستجو کنید و به آدرس URL آن دسترسی پیدا کنید.

همانطور که گفتیم وقتی یک رژیم دیکتاتوری مرتکب جنایتی می شود، آگاه کردن هر یک انسان از آن جنایت تیری بر پیکر آن رژیم است. وقتی شما یک فرد معمولی را آگاه کنید فقط یک نفر را مطلع ساخته اید، که نهایتاً می تواند این خبر را به ده یا بیست نفر دیگر منتقل کند. ولی هنگامی که یک هنرمند را مطلع سازید، او می تواند با هنر خودش هزاران انسان را از نظر احساسی به تسخیر درآورد. از این رو بهتر است که ابتدا افراد تأثیرگذار را هدف خود قرار دهید. شما می توانید با مراجعه به سایت دانشگاههای ایران و سایر کشورها به ایمیل کلیه اساتید دانشگاهها دسترسی پیدا کنید و سپس با فرستادن اخبار، تصاویر، فیلم ها، مقالات و مانیفست هایتان آنها را نیز همراه جنبش کنید. روحانیون نیز قشر تأثیرگذاری هستند و هرچند مخاطبان آنها روز به روز کمتر می شوند ولی هنوز مخاطبانی دارند، پس روی آنها نیز سرمایه گذاری کنید و از طریق پست و یا ایمیل آنها را نیز در جریان وقایع اخیر قرار دهید. بهتر است مطالبی را که برای آنها می نویسد به زبان خودشان باشد و در آن به آیات و روایات نیز استناد کنید. موضوع مهم دیگری که جا دارد درمورد آن با روحانیون مکاتبه و مذاکره کنید، دادخواهی در مورد جنایاتی است که رژیم های متحد با ایران انجام می دهند. مانند کشتار صدها مسلمان در چین که رژیم ایران کاملاً در مورد آن سکوت کرد. اگر روحانیون را به دفاع از مسلمانان چینی فراهخوانید به نوعی عملکرد دولت ایران در ذهن آنها زیر سوال می رود. اهمیت این کار در اینجاست که مخاطبان روحانیون اغلب حامیان رژیم و آخرین پایگاه دیکتاتوری مذهبی ایران هستند. بخش مهم تماس با روحانیون، تماس با مراجع تقلید می باشد، که شخصیت های بسیار تأثیرگذار و بانفوذی هستند، که حتی طبق شرع برخی از فرقه های اسلام اطاعت از آنها فرض است. دیکتاتوری اسلامی ایران تلاش زیادی برای درباری کردن مراجع تقلید نموده و مراجعی که تن به این نوع زندگی نداده اند (مانند آیت الله منتظری) توسط رژیم مورد ترور شخصیتی قرار گرفته و منزوی شده اند. شایع است که رژیم همواره تلاش کرده تا مراجع تقلید را از اخبار دور نگه دارد که مانعی برای رژیم نباشند. البته من اطلاعی از صحت این گفته ندارم ولی بدیهی است که ارسال آخرین اخبار، عکس ها و تصاویر به مراجع تقلید احتمالاً به جنبش کمک خواهد کرد. به هر حال هر کدامان شخصیت های مؤثری در اطراف خود می شناسیم که مذاکره با آنها برای پیشبرد اهداف جنبش مفید می باشید.

همچنین در جریان مذاکره اجتناب ناپذیر و بلکه ضروری است گاه با مخلفان بعضاً سرسخت نیز مذاکره و بحث کنیم. البته با مراجعه به کتاب های ارتباطات می توانید به مهارت هایی دست پیدا کنید که آنها را نیز بتوانید متقاعد کنید ولی در اینجا یک نکته ی بدیهی را لازم الذکر می دانم؛ و آن اجتناب از جروب‌بحث و جبهه گیری متقابل است. ممکن است آن فرد خودش هم در مورد رژیم دچار تردید شده باشد ولی وقتی شما با او بحث می کنید، عمداً یا سهواً برای لجبازی با شما هم به دفاع از رژیم بپردازد. در بحث با معتقدان به رژیم سعی کنید تا نهایت توانتان به آن شخص، عقاید و مقدسات او احترام بگذارید و اگر او نیز انتقاداتی به جنبش وارد آورد که توان دفاع مستند و منطقی ندارید صحبتش را بپذیرید و در عوض او را نیز به پذیرش اصولی از

دموکراسی و حقوق بشر دعوت کنید و هدف خود را سازش و دوستی و تفاهم قرار دهید. در نظر داشته باشید که حرکت از دیکتاتوری به دموکراسی، در واقع یک حرکت فکری از خودکامگی و خویش محوری به دوستی و سازش با دگراندیشان است. برای نهادینه کردن این فرهنگ در جامعه در هر سطحی می توانید اقدام کنید. مهندس بازرگان می گفت: دموکراسی دادنی نیست، گرفتنی هم نیست، یادگرفتنی ست.

البته به این دلیل که حامیان دیکتاتور همیشه آشکارا در اقلیت هستند برخورد با آنها کمتر برای شما پیش می آید. پس می پردازیم به اینکه هنگام برخورد با یک هم عقیده چه رفتاری در پیش بگیریم. اولین توصیه این است که اختلاف بر سر مسائل جزئی را کنار بگذارید و هر چه زودتر بر خواسته ی مشترک جمهوری خواهی به تفاهم برسید. سپس به منظور قدرتمندتر کردن جبهه ی جمهوری خواهی هر کمکی که می توانید به او بکنید. هر اطلاعات مفیدی که دارید را در حداقل زمان به او منتقل کنید و تجربیات مبارزاتی خود را برایش شرح دهید. کمک فقط به کمک فکری محدود نمی شود، در عرصه های دیگر نیز تا آنجا که دستتان می رسد برای او کم نگذارید. اگر شغل شما خدماتی است (مانند تدریس، مشاوره یا آرایشگری) این خدمات را رایگان در اختیار او قرار دهید اگر فروشنده هستید اجناس مورد نیاز او را با قیمت خریدتان در اختیار او قرار دهید. به هیچ عنوان تلاش نکنید عقاید خود را به فرد دیگری تحمیل کنید. می توان گفت امروزه توانمندسازی انسان ها و افزایش کارایی آنها تنها با آموزش صورت می گیرد. اگر در بین افراد همگام با جنبش این فرهنگ ایجاد شود که در هر برخورد تا حد توان هر چه می دانند را به یکدیگر بیاموزند، در مدت کوتاهی شاهد قدرتمند شدن شگرف جنبش خواهیم بود. می دانیم یک استراتژی دیکتاتورها برای مهار جنبش های آزادی خواهی، بازداشت رهبران آنها و حذف پایه های فکری و ایدئولوژیکی جنبش می باشد. ولی اگر در یک جنبش یک تلاش همگانی در جهت ارتقاء سطح معلومات و ایدئولوژی کلیه اعضا انجام گیرد، ضمن اینکه جنبش سنجیده تر، کارآمدتر و مسالمت آمیزتر عمل خواهد کرد، سرکوب رهبران منجر به توقف جنبش نخواهد شد. اگر فقط ده نفر مبارز تجربیات و ایده های خود را با هم به بحث بگذارند، می توانند یافته های خود را به صورتی کتابی منتشر سازند که راهگشای بسیاری از تحركات جنبش خواهد بود. برگزاری جلسات همفکری، تشکیل گروههای اینترنتی، تبادل گسترده ی کتاب، مقالات، شب نامه ها، فیلم ها، تصاویر، اعلامیه ها و اخبار نیز بخش دیگری از این مضمون است.

اقدام دیگر نوشتن نامه های سرگشاده و همچنین اعلامیه های عمومی از کلیه سازمان ها و اشخاص حقیقی و حقوقی می باشد که تأثیر خوبی در همراه کردن کلیه ی اقشار جامعه با جنبش خواهد گذاشت. به نمونه ای از این نامه ها توجه کنید:

بسمه تعالی

رهبر محترم جمهوری اسلامی؛

باسلام؛ من علی کاظمینی هستم، 76 ساله. خداوند تبارک تعالی 2 پسر به

من عطا نمود که آنها را حسن و حسین نامگذاری کردم. حسن 22 ساله به ندای رهبرانی که یکی از آنها حضرت تعالی هستید روز 17 شهریور 57 به میدان ژاله رفت تا به همراه سایر همفکرانش بر علیه رژیم شاه تظاهرات کند. در تجمعی که برای آن مجوز نداده بودند حاضر شد و عوامل سفاک شاه به ادعای آنکه تجمع غیرقانونی است با جمعیت برخورد، و حسن شهید شد. تا چند روز قبل، شاه را عامل ریختن خون فرزندم می دانستیم. چند روز قبل نوه 19 ساله ام، پسر حسین که پدرش ا و رابه یاد عمومی شهیدش حسن نام گذاشته بود، به ندای رهبرانی به خیابان انقلاب رفت تا به همراه همفکرانش بر علیه حقی که از کف داده بود، تظاهرات کند، در تجمعی که برای آن مجوز نداده بودند حاضر شد و عواملی به ادعای آنکه تجمع غیرقانونی است با جمعیت حاضر برخورد و حسن دیگر به خانه برگشت. حال که شما فرموده اید مسبب خونهای ریخته شده دعوت کنندگان مردم به خیابان ها هستند باید گفت:

رهبر محترم کشور؛ قبول فرمائید که یک بام و دو هوا نمی شود اگر خو نخواهی از دعوت کننده تظاهرات صحیح باشد، پس من بایستی خونخواهی پسر که در 17 شهریور 57 خوش ریخته شد را از شما مطالبه کنم و اگر خونخواهی از سرمداران حکومتی که به مخالفین خود حتی اجازه ابراز مخالفت در یک تظاهرات آرام را هم نمی دهند، صحیح باشد، پس خونخواهی نوه 19 ساله ام از شما فقط معنی میدهد ولاغیر

مکاتبات اینترنتی

فروپاشی دیکتاتورها و ایجاد دموکراسی یک روند طبیعی و کلی جریان تاریخ است. گسترش ارتباطات به ویژه اینترنت همانطور که در دیگر عرصه ها کاتالیزور در جریان های تاریخی بوده، در این زمینه نیز بلای جان دیکتاتورها می شود و موجب می شود تا زودتر از پیش بینی ها دموکراسی محقق شود. اگر اندکی تسلط به زبان انگلیسی دارید همین الان این کتاب را ببندید و نامه نگاری های اینترنتی را آغاز کنید. هدف آگاه کردن بیشترین افراد ممکن از جنایات رژیم دیکتاتور ایران است. شاید بپرسید چه لزومی دارد همه از این موضوع آگاه شوند؟ برای ما که در عصر تبلیغات قرار داریم، قدرت از آن کسی است که به ذهن های بیشتری دسترسی دارند. اگر با انتشار فیلم ها، تصاویر و اخبار انزجار از دیکتاتوری ایران به دل صدها میلیون نفر راه پیدا کند، حکومت هایی که با رژیم ایران همدست هستند منفور و حکومت هایی که با مردم ایرانند در جهان محبوب می شوند. منفور یا محبوب بودن تعیین کننده ی پیشرفت و قدرتمند شدن یک کشور در آینده خواهد بود. کشوری که محبوب است به طور طبیعی کالاهایش بیشتر فروش می رود، توریست بیشتری به آنجا سفر می کند، فرهنگش گسترش بیشتری می یابد، هنرمندان و ورزشکاران مشهورتر و محبوب تر می شوند، و از همه مهم تر متخصصان برجسته و مغزهای فراری آنجا را برای سکونت و کار انتخاب می کنند. همه ی اینها و صدها ثمره ی دیگر از این قبیل مساوی است با قدرت و پیشرفت یک کشور. سیاستمداران این را می فهمند و به همین دلیل است

که اقدامات آنها اغلب تابعی از افکار عمومی است. اگر بتوانید با تلاشی گسترده و فراگیر صدها میلیون و بلکه میلیاردها نفر را برعلیه رژیم دیکتاتور ایران بشورانید، آن وقت است که حکومت های دیگر دست به قهرمان بازی می زنند و در فشار آوردن به حکومت ایران از یکدیگر سبقت می گیرند. ولی اگر افکار عمومی جهان هیچ احساس و واکنشی نسبت به رژیم ایران نداشته باشند، برای حکومت های دیگر مقرون به صرفه تر است چند میلیون دلار از دیکتاتوری ایران باج بگیرند و در مقابل جنایت های آنها سکوت کنند.

پس به هر طریق که شده اقدام کنید؛ وبلاگ راه اندازی کنید؛ با همه شبکه ی ماهواره تماس بگیرید و بخواهید که در مورد رژیم ایران برنامه پخش کنند؛ با سایت های مختلف مکاتبه کنید و از آنها بخواهید به صورت نمادین از رنگ سبز استفاده کنند. اگر طبع شعر دارید و یا کسی را می شناسید که ترانه بسراید؛ تا می توانید ترانه با موضوع خیزش سبز تهیه کنید و برای صدها خواننده و گروه موسیقی بفرستید و رایگان در اختیارشان قرار دهید. نویسندگان را تشویق کنید که در مورد جنبش نمایشنامه و فیلم نامه بنویسند و آنها را برای فیلم سازان و کارگردانان تئاتر و سینما بفرستید. با آهنگسازان بزرگ و برجسته مانند یانی تماس بگیرید و ضمن گفتن از ماهیت صدا و سیما ایران از آنها بخواهید تا ضمن بیانیه هایی رسمی پخش آثارشان از صدا و سیما را محکوم کنند. در مورد جنبش کاریکاتور بکشید و یا گردآوری کنید و به طور گسترده ای برای هزاران روزنامه بفرستید. مقاله های موجود را به زبان هایی که بلدید ترجمه کنید و در اختیار نشریات خارجی قرار دهید. مکاتبه ی خود را با همه ی هنرمندان و ورزشکاران و نویسندگان حفظ کنید و از آنها بخواهید به یاری جنبش بشتابند. پیشنهاد می کنم به طور گسترده ای با جامعه شناسان جهان به مکاتبه پردازید و از آنها راهکار بخواهید و یا اطلاعاتی در اختیارشان قرار دهید، تا آنها در مورد جنبش سبز مردم ایران تحقیق کنند و بنویسند. هزاران NGO و گروه طرفدار حقوق بشر در دنیا فعال هستند که به دنبال سوژه ی جدید می گردند. مکاتبه، تبادل اطلاعات و همکاری با آنها را جدی بگیرید. قویاً توصیه می کنم با مردم لبنان و فلسطین ارتباط برقرار کنید و ضمن افشاگری در مورد ماهیت رژیم ایران از آنها بخواهید که به گروههای تروریستی حزب الله و حماس فشار بیاورند. به آنها بفهمانید اگر چنین گروههایی در کشورشان قدرت بگیرند خواهرانشان از گرفتار شدن به سرنوشت ندها و ترانه ها مصون نخواهند بود. ایمیل همه ی سناتورهای اروپایی و آمریکایی را تهیه کنید و مکاتبه با آنها را آغاز کنید و از آنها بخواهید که فریاد ملت ایران به دولت هایشان منتقل کنند و یا طرح هایی را به تصویب برسانند که دولت هایشان خرید نفت از و یا فروش بنزین به ایران را ممنوع کنند. با مقامات سیاسی ریز و درشت چین و روسیه مکاتبه کنید و از عواقب دوستی با دیکتاتورها برایشان بگویید. برای روزنامه های روسیه، چین، ونزوئلا و... مطلب بنویسید و تلاش کنید در این کشورها نیز افکار عمومی را به رابطه با رژیم ایران بدبین سازید.

Chat room ها را نیز خالی نگذارید و مرتباً آدرس URL فیلم های جنایات رژیم را برای افراد آنجا بفرستید. اگر در اینترنت سایت و یا وبلاگ خوبی را پیدا کردید که از جنبش حمایت کرده شما نیز آن را ترویج و تبلیغ نمایید. سایت های خبری بدون کمک شما هیچ و با کمک شما هر

کاری می توانند انجام دهند. شما؛ خبرنگار سایت های خبری باشید. اخباری که در کوچه و بازار و یا محله تان اتفاق می افتد را با عکس و فیلم و یا بدون آن برای این سایت های بفرستید. و همچنین اخباری را که در روزنامه ها و سایت ها و وبلاگ ها می بینید را برایشان ایمیل بزنید. اگر فرد، گروه و یا سایتی از جنبش حمایت کرده بود از او تقدیر کنید و در حد توانتان به کمک او بشتابید.

با این همه اقداماتی که می توان به وسیله ی اینترنت انجام داد بعید نیست که سرانجام رژیم عطای آن را به لقایش ببخشد و استفاده از اینترنت را کلاً ممنوع سازد. معلوم نیست که در این صورت چه به سرشان بیاید ولی بهتر است تا قبل از ایت اتفاق احتمالی از اینترنت در جهت جنبش استفاده ی مطلوب کنید.

یکی دیگر از مبارزات مهم اجتماعی تحریم مزدوران رژیم و کلیه افراد حقیقی حقوقی ای است که به هر نحو با این رژیم همکاری می کنند. **باید شرکت ها را فراخوانید تا از قرارداد بستن با دولت خودداری کنند.** اگر اقدام به چنین کاری کردند، توسط مردم مورد تهدید قرار بگیرند، می توانید برای مدیران و تصمیم گیرندگان این شرکت ها نامه بنویسید و آنها را تهدید کنید و یا نام و مشخصات آنها و شرکتشان را در اختیار مردم قرار دهید. این کار فقط شامل شرکت های داخلی نمی شود و کمپانی های بزرگ و بین المللی را هم در بر می گیرد. برای نمونه شرکت های زیمنس و نوکیا، همکاری گسترده ای با جنایتکاران این رژیم داشته اند و وسایل استراق سمع و شنود تلفنی و ردیابی اینترنتی را در اختیار آنها قرار داده اند. ما نباید منتظر باشیم سناتور مک کین و دیگران به حساب آنها برسند. باید به هر شکل پیام خود را به گوش مردم جهان برسانید که از این شرکت ها خرید نکنند. حتی اگر بدون درخواست تحریم این شرکت ها فقط مردم جهان بدانند که این کمپانی ها دست به چه جنایتی زده اند، خواه نا خواه فروش این شرکت ها افت شدید می کند و احتمالاً دچار ورشکستگی می شوند. می توانید توسط نرم افزار فتوشاپ گرافیک هایی تهیه کنید که منظورتان را به خوبی منتقل کند. **اگر در اقدامی بزرگ و فراگیر موجب ورشکستگی شرکت هایی مانند نوکیا و زیمنس شوید، علاوه بر اینکه دیکتاتورها را به شدت تحت فشار قرار داده و به جنبش روحیه داده اید، دیگر هیچ کمپانی و یا کشوری جرئت نخواهد کرد در ازای هر مبلغی با دیکتاتوری ایران همکاری کند.**

اگر برایتان امکان پذیر است به صورت زیرزمینی آهنگ ها و ترانه هایی برضد رژیم دیکتاتور ایران تولید کنید. برای اینکه پروسه ی تولید این آهنگ ها راحت تر و کم خطرتر شود، هر گروه از مردم جامعه می توانند قسمتی از کار را متناسب با امکانات و توانایی هایشان انجام دهند. عده ای می توانند موضوعات پیشنهادی را از طریق اینترنت در اختیار دیگران قرار دهند؛ عده ای برای آن موضوعات ترانه بسرایند و افرادی برای ترانه های سروده شده ملودی طراحی کنند. در پایان افرادی توسط دستگاه کیبرد و میکسر می توانند آن ترانه ها را اجرا کنند و در اختیار دیگران انجام دهند. بلوتوث ابزار فوق العاده ای برای انتشار این آهنگ ها می باشد. می توانید نام بلوتوث خود را موج سبز بگذارید و در وسایل نقلیه عمومی و دیگر اماکن آنها را منتشر کنید. ساختن جوک و نوشتن

مطالب طنز و انتشار آن نیز ضربه های مهلکی به رژیم می زند. مخصوصاً از این حیث که موجب ریخته شدن ترس مردم و حفظ جذابیت، گیرایی و هیجان مسائل سیاسی می شود. پیشنهاد می شود که در ساختن جوک به جای پرداختن به حوادث زودگذر و روزمره سیاسی، مواضع دائمی رژیم را هدف قرار بگیرد؛ که امکان تغییر موضع و به اصطلاح جاخالی دادن برای دیکتاتورها فراهم نباشد. مثلاً سالهاست که مقامات دیکتاتوری ایران به ویژه شخص ولی فقیه هر نوع اتفاقی که مطابق میلش نباشد و یا هرگونه ایده و تفکری که کاملاً منطبق بر خواست و اهداف او نباشد را توطئه ی غرب و استکبار جهانی می خوانند. او معتقد است بر جان و مال و زندگی کلیه افرادی که در ایران متولد می شوند حق تقدم دارد و تفکر و عقاید و خطی مشی هر انسانی از روز تولد تا روز مرگ باید مطابق با خواسته ی او باشد. در غیر این صورت استکبار جهانی توطئه کرده و می خواهد خون شهیدان (که ارث پدری اش است) را پایمال کند. این واقعیت می تواند به طور مستقیم و غیرمستقیم هدف تولید انواع طنز و جوک قرار بگیرد. همان کاری که یک کتاب هزار صفحه ای انجام می دهد را یک جوک هم می تواند انجام دهد؛ با این تفاوت مه یک کتاب را در سال هزار نفر می خوانند، ولی یک در جوک در هر روز به گوش صدهزار نفر می رسد.

قدرت دیکتاتورها چیست و چگونه می توان آن را تضعیف کرد؟ یک فرمول عمومی وجود دارد که مقدار قدرت یک فرد را مشخص می کند. «قدرت یک فرد برابر است با کمیت افرادی که از او اطاعت می کنند ضربدر کیفیت آنها.» اطلاع رسانی و گسترش ایدئولوژی جدید، حتی اگر فاقد برنامه هایی برای مبارزه باشد، حداقل کاری که انجام می دهد کاهش کیفیت و کمیت اطاعت کنندگان از دیکتاتور است. یک دیکتاتور خودش به تنهایی هیچ قدرتی ندارد. قدرت شخصی بزرگ ترین دیکتاتورها به طور واضحی از یک گلوله هم کمتر است. همانطور که گفته شد کلیه ادارات و سازمان هایی که مستقیماً زیر نظر دیکتاتورها هستند قدرت آنها را تشکیل می دهد. کارکنان ادارات دولتی می توانند به طور مخفیانه و نامحسوس کمکاری کنند و یا از دستورات سرپیچی کنند. کارمند هر اداره و سازمانی بهتر از همه ی ما می داند که چگونه می تواند به راحتی چوب لای چرخ آن سازمان کند و موجب اختلال در فعالیت های آن شود. در اداره ی برق و نیروگاهها افراد زیادی وجود دارند که با فشار دادن یک دکمه و یا اقدامی که می توانند ادعا کنند سهوی بوده موجب قطع برق در قسمتی و یا سراسر کشور شوند. ما ایرانی ها ذاتاً کم کاری را به طرز شگفت آوری بلد هستیم. می توان با استعفاء دادن و یا اعتصابات گسترده در ادارات زیر نظر دیکتاتور به ویژه سازمان های استراتژیک مانند پایگاه های نظامی و یا صدا و سیما فشار بزرگی به دیکتاتور وارد کرد. پیشنهاد می شود شاغلان در مراکزی مانند پایگاه های نظامی و صدا و سیما -که بازوهای اصلی دیکتاتور است- اگر نمی توانند به طور قابل قبولی مشکل آفرینی برای سازمانشان کنند و یا اطلاعات محرمانه ای از سازمانشان را در اختیار مبارزان آزادیخواه قرار دهند، هرچه سریعتر استعفاء دهند. البته وظیفه ی مبرم انسانی و مبارزاتی دیگر ابقاش جامعه این است که افرادی که استعفاء می دهند و یا به دلیل سرپیچی از دستورات اخراج می شوند را به طور گسترده ای مورد حمایت خود قرار دهند. این افراد باید اطمینان داشته باشند که به دلیل حمایت کردن از آنها بعد از استعفاء

دادن مشکلی برای پیدا کردن شغل و دیگر مسائل نخواهند داشت. مبارزان باید به طور گسترده ای با کارکنان صداوسیما مذاکره و مکاتبه کنند و آنها را تشویق به استعفاء دادن نمایند. کارفرمایان بخش خصوصی باید رسماً اشتغال آنها پس از استعفاء را تضمین کنند. باید به هر شکل از آنها تقدیر شود. و به همین ترتیب کسانی که به همکاری با ارگان های دولتی استراتژیک ادامه می دهند باید مورد تهدید مردم قرار بگیرند.

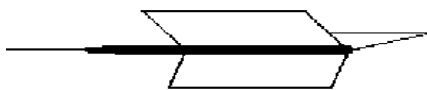
همچنین باید از نهادهای غیر دولتی غیردولتی مانند بانک ها و بیمه های خصوصی و هم چنین روزنامه ها و سایت های اصلاح طلب حمایت گسترده ای صورت بگیرد. برای مثال اگر صد نفر از افراد معمولی آزادیخواه برای بخش آگهی های یک روزنامه ی اصلاح طلب مداماً بازاریابی کنند، در مدت کوتاهی آگهی های آن روزنامه، می تواند جایگزین بخش نیازمندی های روزنامه ی همشهری شود، و یک منبع مالی مناسب برای اصلاح طلبان فراهم سازد. همچنین به اشکال دیگر نیز می توان از روزنامه ها و سایت های اصلاح طلب حمایت کرد. مانند فرستادن مقاله، کاریکاتور، ترجمه و ...

یکی از نکات مثبت خیزش جمهوری خواهی ایران، داشتن یکی از رنگ های اصلی به عنوان نماد می باشد. این امر دایره ی اقدامات مبتکرانه و نمادین را به شدت افزایش می دهد. تاکنون به شکل های مختلف از جمله پوشیدن لباس سبز، استفاده از مچبند سبز، به هوا فرستادن بادکنک سبز، بستن نوارها و دستمال های سبز به در و دیوار، نوشتن علامت ✓ سبز بر روی دیوارهای شهر و ... شاهد اینگونه اقدامات بوده ایم. همچنین بسیاری رنگ سبز را در بطری های شیشه ای شربت و آبلیمو و غیره می ریزند و آن را به در و دیوار خیابان ها و دیگر اماکن عمومی می کوبند و یا وانمود می کنند که سهواً رنگ از دست آنها در خیابان ها ریخته است. هرچند بسیاری این گونه کارها را یک اقدام اصولی نمی دانند. ولی اکنون که رنگ سبز به عنوان نماد جنبش جمهوری خواهی ایران شناخته شده و همچنین یافته های روانشناسی، NLP و فراروانشناسی حاکی از تأثیر مناسب این اقدامات است. **جا دارد که نگاهی دوباره به گسترش کاربرد های رنگ سبز بیاندازیم و دست به اقداماتی ابتکاری از این دست بزنیم.** اگر به طور گسترده پوشیدن رنگ سبز را تبلیغ کنیم، شور و هیجان انقلاب سبز را در ایران زنده می کنیم. حسن این روش این است که اگر دیکتاتورها هرگونه اقدامی در جهت جلوگیری از این کار به عمل آورند، علاوه بر اینکه برای آنها برد تبلیغاتی منفی بسیار گسترده ای خواهد داشت و موجب درگیری ها و تجمعات خیابانی می شود، برای آنها به شدت دشوار و پر هزینه خواهد بود. اگر هم به طور کلی پوشیدن رنگ سبز را منع کنند جنبش به سادگی می تواند رنگ دیگری را انتخاب کند.

محور فعالیت های خیزش سبز مبارزه مسالمت آمیز است و رهبران این جنبش که اکثر چهره های مردمی و گاهاً ناشناس هستند هم مبارزات مسالمت آمیز را در برنامه دارند. تجربه ی تاریخی هم نشان داده که تنها مبارزات مسالمت آمیز قادر بوده اند تحولات همراه با صلح پایدار را تضمین کنند، اما گاهاً اقدامات خشونت باری توسط گروههای چریکی بر علیه نیروهای دیکتاتور اتفاق می افتد که کاملاً قابل پیش بینی و رفلکس طبیعی جنایات وحشیانه دیکتاتور ها می باشد. مهم ترین

تأثیر این اقدامات که برای دیکتاتور ها کمرشکن می باشد ایجاد فضای رعب و وحشت عمومی بین مزدوران دیکتاتور است. یک قاعده ی کلی می گوید حامیان دیکتاتور دهها برابر آزادی خواهان مستعد ترس هستند. ترس رای آنها موجب توقف فعالیت هایشان و برگشتن از مواضعشان می شود. یک آزادی خواه یک آرمان طلب است که برای رسیدن به اهداف مقدسش همانطور که تاکنون از جان و مال و آینده ی شغلی اش گذشته است، آماده است خطرات دیگری را نیز به جان بخرد. ثلی برای یک مزدور حمایت از دیکتاتور تاکنون به معنی قبولی در کنکور، احراز مناصب دولتی، دریافت کمک های مالی بی وقفه از طرف ولی فقیه، چشم پوشی از جرم ها و جنایاتش توسط قوه ی قضاییه و . . . بوده است. بنابراین اگر یک مزدور روزی حس کند که اربابش دیگر نمی تواند امنیتش را تأمین و سفره ی چرب او را تضمین کند و یا این احتمال متصور گردد که در صورت تغییر رژیم به سختی مجازات می شود، بدون شک کلیه معاملات به هم می خورد و از حمایت دیکتاتور منصرف می شود. این اتفاق آخرین پله ی سرنگونی دیکتاتور می باشد. طبق این استدلال بدیهی و البته منطقی سرنگونی دیکتاتور کاملاً شدنی است و احتمالاً فاصله ی زیادی با آن نداریم.

طبق آنچه گفته شد پیشنهاد می شود که در مبارزات اجتماعی و چریکی، هدف باید ایجاد رعب و وحشت برای حامیان دیکتاتور باشد. برای نمونه می توانید مطابق شکل زیر تیرهایی به شکل دارت بسازید و در نوک آن به جای میخ سوزن قرار دهید.



و آنها را با وسایل مختلف از جمله کمان و . . . به سمت نیروهای سرکوبگر لباس شخصی پرتاب کنید. به طوری که نوک سوزن وارد بدشان شود. اگر آن فرد تیر خورده به دارت نگاهی بیاندازد و ببیند که نوشته شده : « به گروه مبتلایان به ایدز خوش آمدید. » به مقداری که برای سرنگونی دیکتاتور کافی است خود و اطرافیانش دچار رعب و وحشت می شوند. البته احتیاط کنید که سوزن آن استریل باشد و با محیط آلوده برخورد نکرده باشد و یا در لحظه ی قبل از پرتاب آن را با شعله ی فندک ضدعفونی کنید تا آسیبی به سلامتی آن هموطنمان وارد نیاید. سپس به طور همزمان ضمن گزارش این اتفاق و اتفاق های مشابه در بین بسیجیان و دیگر حامیان دیکتاتور اعلامیه هایی توزیع کنید و در مورد بیماری ایدز، علائم و پیامدها و همچنین برخی توصیه های ایمنی در صورتی که آنها مبتلا به ایدز شدند را در آن درج کنید. **تردید نکنید که به خلاقیت های خودتان اتکا کنید نه راهکارهای این کتاب.** می توانم تضمین کنم اگر این اقدام رایج شود بیش از نیمی از لباس شخصی ها از صحنه های سرکوبگری مردم حذف می شوند. نیروهای انتظامی و گارد ویژه هم به دلیل ترس از مردم زیاد به مردم نزدیک نمی شوند و کارایشان به شدت کاهش می یابد. اگر در جریان این گونه فعالیت ها به تجربه ای رسیدید و یا وسیله ی مناسبتری را ابداع کردید، تکنولوژی آن را از طریق اینترنت و راههایی که اشاره شد در اختیار دیگران قرار دهید.

با وجود اینکه راههای متعددی برای پیگیری مبارزات وجود دارد ولی هیچ اقدامی نمی تواند جایگزین تظاهرات و راهپیمایی های خیابانی شود. راهپیمایی های خیابانی از حیث خبرسازی و

اطلاع رسانی عمومی مبنی بر ادامه یافتن اعتراضات کاملاً بی نظیر است. عده ای به جهت ترس از پلیس ضدشورش و گاز اشک آور و باطوم از شرکت در راهپیمایی ها خودداری می کنند. ولی پرواضح است که این نگرانی اساساً بیهوده است. اگر از شرکت در راهپیمایی نگرانید به خود اطمینان دهید همیشه صدها نفر فعال تر و شجاع تر از شما وجود دارند که سپر شده و نمی گذارند آسیبی به شما برسد. در سراسر کشور میلیون ها نفر به خیابان ها ریختند و نهایتاً هزاران نفر دستگیر شدند. یعنی احتمال دستگیری کمتر از یک هزارم است که آن هم نسیب کسانی می شود که در خط مقدم راهپیمایی ها هستند. پس هیچ جایی برای نگرانی وجود ندارد و برای تماشای جریانات و لذت و هیجان هم که شده در همه ی راهپیمایی ها شرکت کنید.

راهپیمایی ها را می توان در مناسبت های مختلف (چهلیم هر یک از کشته شدگان، مسافرت دیکتاتورها به شهرتان و . . .) و همچنین اماکن مختلف (خیابان ها، محل نماز جمعه و . . .) برگزار کرد. همچنین می توان در اماکن مقدس مانند امام زاده های واقع در شهر (امام زاده صالح تجریش و یا شاه عبدالعظیم) دست به تحصن زد. گسترش پیدا کردن مبارزات در شهر موجب درگیر شدن اقشار مختلف می شود. هنوز بسیاری از اقشار جامعه هنوز باور نکرده اند که نیروهای لباس شخصی و گارد ویژه با چه وحشی گری به زن و مرد و پیر و جوان مورد ضرب و شتم قرار می دهند. اگر این صحنه ها را ببینند بدون شک به جنبش خواهند پیوست. همچنین مدیریت و سیر کردن شکم همیشه گرسنه ی مزدوران برای دیکتاتورها امری به غایت دشوار است و در صورت ادامه ی تظاهرات ها آنها درمانده خواهند شد.

مترو یکی از اماکنی بود که به طور گسترده شاهد گرد هم آیی و شعار دادن جمهوری خواهان در آن بودیم. سرکوب تظاهر کنندگان در مترو موجب می شود که عملاً شریان حیاطی رفت و آمد شهر تهران مختل شده و مشکلات عدیده ای برای سرکوبگران ایجاد شود. استادیوم های ورزشی نیز دارای پتانسیل فوق العاده ای برای گرد هم آیی و شعار دادن بر علیه رژیم می باشند. مثلاً اگر در یک مسابقه ی فوتبال که در استادیوم صدهزار نفری آزادی برگزار و به طور زنده از تلویزیون پخش می شود، به صورت از پیش هماهنگ شده، جمهوریخواهان به عنوان تماشاگر در آنجا حاضر شوند و در میانهی بازی بر علیه رژیم شعار دهند؛ دیکتاتور عملاً کیش و مات می شود. اگر سرکوب کند که همه ی کشور می بینند و خبرش دنیا را تکان می دهد. اگر هم سرکوب نکنند که چه بدتر. حسن دیگر این اقدام این است که قشر هیجانی و احساسی طرفداران فوتبال را وارد ماجرا می کند. قشری که همه از درافتادن با آن واهمه دارند.

مکان دیگری که از لحاظ استراتژیک بسیار پر اهمیت است؛ بازارها و مراکز خرید بزرگ مانند بازار تهران است. موتورهای گارد ویژه نمی توانند وارد بازار تهران شوند. لباس شخصی ها هم هیچ وقت از موتورهایشان زیاد فاصله نمی گیرند. در این اقدام چه سرکوب صورت بگیرد و چه صورت نگیرد بازار عملاً تعطیل و بخش عمده ای از فعالیت های کشور منحل می شود. همچنین فرصت مناسبی ایجاد می شود تا بازاریان را تشویق به اعتصاب های گسترده و همراهی با جنبش نمود.

مردم شهرهای دیگر نیز می توانند در صورت ورود مقامات رژیم به شهرشان دست به تظاهرات و اعتصاب بزنند. مثلاً می توانند جاده های ارتباطی شهر را با ریختن قطعاتی به شکل زیر مسدود کنند.



باید حجم این فعالیت ها به گونه ای باشد که مقامات جرئت نکنند به جایی مسافرت کنند. تجربه ی مهمی که اخیراً سرکوب گران به آن دست یافته اند این است که از همان ابتدا مانع ایجاد هر نوع تجمعی شوند تجمع پنج یا ده نفر را به سادگی می توان پراکنده کرد، وای اگر آنها هزار نفر شدند، کار سرکوب گران دشوار می شود. می توانید با هماهنگی های قبلی با هماهنگی قبلی با ظاهری معمولی و به دور از هرگونه نماد و مشخصه، در راهپیمایی های دولتی و فرمایش مانند روز جهانی قدس و یا ۲۲ بهمن شکت کنید و هنگامی که تعدادتان از چند هزار نفر افزون شد، شعارهای ضد رژیم سردهید و یا برضد اربابان دیکتاتوری ایران مانند روسیه و چین شعار بدهید. برای نمونه اولین نماز جمعه هاشمی رفسنجانی بعد از انتخابات که با حضور بیش از یک میلیون نفر برگزار شد، علاوه بر بازتاب گسترده خبری موجب شد، بسیاری از طرفداران رژیم (همان قشری که همیشه در نماز جمعه شرکت می کردند.) پناخت تازه ای از این حکومت به دست آورند. برای نمونه با چشمان دیدند که این رژیم که با شعار نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی بنا شده و هر دگراندیشی را مزدور غرب و بیگانه می خواند، چطور نمازگزارانی که شعار مرگ بر روسیه و مرگ بر چین داده بودند را ضرب و شتم کرد.

نوع دیگری از اعتصابات خیابانی، تجمع خودروها در یکی از خیابان های اصلی مرکز شهر است. با هماهنگی قبلی می توانید با خودرویتان به خیابانی خاص وارد شوید و به هر دلیل آرام تردد کنید و موجب ترافیک سنگین در آن خیابان شوید. در این صورت خودروهای گارد ویژه نمی توانند وارد آن خیابان شوند. خودروهایتان را طوری هدایت کنید که موتورهای گارد ویژه و لباس شخصی ها هم نتوانند تردد کنند. بدون شک در پیاده روهها نیز تظاهرات اعتراض آمیز تشکیل خواهد شد. درون خودرو مکان ایده آلی برای فیلم گرفتن از تظاهرات است. مسلم است که طبق معمول بوق زدن ممتد نیز چاشنی چنین اقدامی خواهد شد.

نقش ایرانیان خارج از کشور

بسیاری از ایرانیان خارج از کشور گمان که کاری از دستشان ساخته نیست و به شرکت در تجمع در مقابل سفارت ایران و امضا کردن طومار و از این قبیل کارها اکتفاء می کنند و چشم امید را به ساکنان ایران دوخته اند. با وجود اینکه کاری که یک ساکن ایران انجامی می دهد را آنها نمی توانند انجام دهند، ولی در مجموع آنها توانایی بسیار بیشتری برای مبارزه بر علیه رژیم دیکتاتور ایران را دارند و دست آنها در همه ی امور از ساکنان ایران بازتر است. برای نمونه کلیه فعالیت های مکاتبه و مذاکره ای که شرح دادم را آنها بهتر می توانند انجام دهند. آنها با دسترسی آسان به اینترنت پرسرعت و بدون فیلتر و حداقل تسلط بر یک زبان خارجی می توانند کمک های شگرفی به این جنبش بکنند. پس اگر ساکن ایران هستید تا آنجا که می توانید از آنها برای کمک به جنبش دعوت کنید. این کتاب یا قسمتهایی از آن را برای آنها ایمیل بزنید و **اگر ساکن ایران نیستید بدانید کسانی که زیر شکنجه در زندان یا بیرون جان می سپارند، به شما چشم دوخته اند.** دایره فعالیت هایی که شما می توانید برای کمک به جنبش انجام دهید، بیشتر آن است که در ذهن من مجسم گردد.

عمده ترین و مهم ترین اقدام مکاتبه با فعالان حقوق بشر، سناتورها، دولتمردان، جامعه شناسان، هنرمندان، ورزشکاران، گروهها و سازمان ها برای کمک به جنبش است. می توانید سایت هایی را برای دفاع از جنبش راه اندازی کنید و با عضوگیری در آنها به طور گسترده افکار عمومی جهان را در جریان وقایع ایران قرار دهید. می توانید به طور سازماندهی شده افرادی را استخدام کنید که به این امور بپردازند. بودجه ی این فعالیت ها را می توان از خیرین مردمی، بازارچه های خیریه، سازمان ها و حتی تبلیغات سایت بدست آورد. مثلاً می توان به عنوان قسمتی از مبارزه که ورشکسته کردن شرکت نوکیا می باشد، با مذاکرات غیرعلنی از رقیب های نوکیا کمک مالی دریافت کنید. می توانید از کلیه بازدید کنندگان سایتتان تقاضا کنید که مقالات، تصاویر، فیلم ها، کتابها، کاریکاتورها، اشعار و نرم افزارهای خود را در سایت شما قرار داده تا بدین وسیله ترافیک در سایت شما افزایش یابد و از طریق تبلیغات سایت هزینه های مبارزات خود را فراهم آورید. اگر این اقدام به صورت مناسبی انجام گیرد و اعتمادسازی لازم انجام شود، درآمد سایت شما به صورت تصاعدی رشد خواهد کرد کمک بزرگی به جنبش خواهد نمود.

همچنین اگر در زمینه ی خاصی تخصص دارید یا مهارت دارید، می توانید یک شرکت تولیدی یا خدماتی مربوط به تخصصتان تشکیل دهید. و مثلاً نیمی از سود شرکت خود را به جنبش اختصاص دهید و مطمئن باشید همانطور که مردم شرکت های حامی دیکتاتور را ورشکسته خواهند کرد کالاهای شما را خواهند خرید و جایگزین کالاهای رقیب می کنند.

توصیه می شود لیستی از شرکت های خارجی که با دیکتاتوری ایران همکاری داشته اند را تهیه کنید و در میان عموم مردم به ویژه بازار هدف و سهامداران آن شرکت ها توزیع کنید.

ایرانیان خارج از کشور می توانند با برگزاری انتخابات های نمادین از طریق اینترنت و یا حضوری مقدار مقبولیت حکومت ایران را نشان دهند.

اقدام دیگری که مشابه آن در دیگر انقلابات به چشم خورده است جمع آوری اشعاری است که در باب جنبش آزادیخواهی سروده شده و سپس انتشار و یا ترجمه آنها به زبان های دیگر می باشد. همچنین می توانید نمایشگاههای متنوعی تشکیل دهید و از این طریق افکار عمومی را به جنبش جلب کنید. مثلاً می توانید از کسانی که در جریان قتل های زنجیره ای و دیگر جنایات رژیم کشته شدند، بیوگرافی، تصاویر و نقاشی هایی تهیه کنید و در معرض بازدید عموم قرار دهید. و یا می توانید نمایشگاهی دائمی با عنوانی مثل « فکر کردن ممنوع!!! » از دهها هزار عنوان کتابی که در ایران مجوز انتشار نیافتند یا پس از انتشار توقیف شدند، برگزار کنید. برای این منظور می توانید پس از گردآوری اصل و یا تصویر روی جلد این کتاب ها آنها را در قفسه هایی قرار دهید و به طور نمادین زنجیر و قفل بپیچید. می توانید فراخوان بزنید تا همه ی کسانی که کتابشان مجوز انتشار نمی یابد یک نسخه از کتاب را برای شما بفرستند تا به نمایشگاه خود اضافه کنید.

مبارزان خارج از کشور می توانند NGO هایی برای حمایت از موج سبز تشکیل دهند و با فعالیت در آنها دغدغه ی دموکراسی و آزادی در ایران را به دل مردم دیگر کشورها نیز راه دهند. همچنین می توانند در غالب اینگونه تشکل ها به طور گسترده با سازمان های بین المللی مکاتبه کنند و برای ملت ایران دادخواهی کنند. می توان لیستی از سازمان های بین المللی تهیه کرد که ایران در آنها عضو و یا در شرف عضویت است. سپس اخراج یا عدم عضویت ایران در آنها را هدف قرار داده و با جلب افکار عمومی و اقدامات حقوقی و مکاتبات و رایزنی های گسترده با این سازمان ها در این جهت گام بردارند.

فعالین سیاسی خارج از کشور می توانند یک موزیک ویدئوی نیم ساعته مستند از جنایات رژیم ایران و همچنین برنامه ی آنها برای دستیابی به سلاح هسته ای تهیه کنند و آن را در اقصی نقاط جهان به نمایش بگذارند و از مشاهده کنندگان دعوت کنند تا طوماری را با مضمون درخواست از دولتمردان برای سرنگون کردن رژیم ایران برای حفظ امنیت جهانیان امضا کنند. با کمی هماهنگی و پشتکار ایت طومار بزرگترین طومار تاریخ خواهد شد و در کتاب رکوردهای جهانی گینس به ثبت خواهد رسید. تکرار می کنم؛ به خلاقیت خودتان اتکا کنید نه راههای پیشنهادی این کتاب. سعی کنید با انجام دادن اقدام های جالب، متنوع، بدیع و هیجان انگیز و خبرساز با یک تیر دو نشان بزنید و از شبکه های خبری نیز به عنوان تبلیغات رایگان و بولتین خبری موج سبز استفاده کنید. کتاب رکوردهای جهانی گینس می تواند ایده های خوبی به شما دهد. بسیاری از رکوردهای ثبت شده در این کتاب می تواند هدف اقدام ابتکاری بعدی جنبش باشد.

حرف آخر

نگاهی کوتاه به تاریخ ایران و همچنین تاریخ چند دهه ی اخیر کشورهای جهان شما را به یقین می رساند که «آزادی نزدیک است»»

مانند یقینم به آنچه که در درونم می روید و می تابد و می بالد؛ ایمن دارم که این کتاب تیر خلاص دیکتاتوری ایران خواهد بود.

در این کتاب چند صد ایده برای سرنگون کردن دیکتاتور گردآوری شد؛ که بدون شک می توانید تعدادی از آنها را انتخاب کرده و شما نیز با قدرت بیشتری در جهت جمهوری خواهی گام بردارید. اگر هرگونه ایرادی را به مطالب کتاب وارد می دانید؛ می توانید نظرات خود را به کتاب بیافزایید و سپس آن را منتشر سازید. اگر معتقدید که این کتاب دارای ضعف های فراوانی است، خواهش من این است که فوراً دست به کار شوید و کتابی پربارتر خودتان بنویسید و منتشر سازید. و کاملاً آزاد هستید تا از مطالب این کتاب نیز استفاده کنید.

در هر صورت تردید نکنید، شما راههای فراوانی برای مبارزه آموخته اید، پس فوراً دست به کار شوید.